

ملاقات آسمانی

راهنمایی برای تمرین امور ماورالطبیعی

## Heavenly Visitation

A Guide To Participating In The Supernatural

کوین ل. زدای

Kevin L Zada

ترجمه: کتایون – کلیسای نجات ونکوور

آگوست 2015

## مقدمه

اگرچه ملاقات آسمانی که در این کتاب آمده است در سال 1992 اتفاق افتاد، احساس می‌کردم که تا الآن نمی‌توانستم راجع به آن صحبت کنم، مگر برای گروه‌های کوچکی از مردم. انجیل صریحا" به ما می‌آموزد که برای هر چیزی، وقتی و زمانی است و من اعتقاد دارم که الآن زمان آن رسیده است تا این ملاقات خارق‌العاده با عیسی را با بقیه در میان بگذارم. در سال‌هایی که از آن ملاقات می‌گذرد، افتخار ملاقات‌های آسمانی دیگری را نیز داشته‌ام، ولی هیچ‌یک از آنها به بلندی ملاقات اولیه نبوده‌اند. مدت زمانی که در حضور عیسی گذراندم، عمیقا" و کاملا" مرا عوض کرده است. من ایمان دارم که عیسی به من قول داد که این داستان، شامل همه چیزهایی که در طی گفتگو با عیسی یاد گرفتم، این قدرت را دارد که همه کسانی که آن را می‌خوانند به طور ریشه‌ای عوض کند. من دعا می‌کنم همین‌طور که این کتاب را راجع به این رویا می‌خوانید، همان چیزی را تجربه کنید که من کردم و پیامدی حتی بزرگ‌تر از آنچه برای من داشته، برای شما به همراه داشته باشد.

## فصل 1

### انتها و ابتدا

مردم از من می پرسند که آیا قبل از اتفاق ماورالطبیعی که در پاییز 1992 برای من افتاد، نشانه ای وجود داشته که این ملاقات وقوع خواهد پذیرفت - همین طور هم بود. سه ماه قبل از این اتفاق، احساس می کردم که به زودی از دنیا رفته و به بهشت منتقل خواهم شد. این احساس به قدری قوی بود که نزد کارفرمایم که یک شرکت هواپیمایی معتبر بود، رفته و لیست کسانی که بعد از مرگ من قرار بود مقرری دریافت کنند را با آنها در میان گذاشتم. حتی به یکی از دوستانم گفتم که وقتی دعا می کردم، احساس کردم که ممکن است به زودی به بهشت بروم، و حتی به او گفتم که اگر رفتم، ناراحت نشود. از مرگ نمی ترسیدم. در حقیقت، وقتی که به مردن فکر می کردم، آرامش غیر قابل توصیفی را احساس می کردم. در آن زمان برای یک شرکت هواپیمایی کار می کردم و در اوقات آزادم، هرکاری می توانستم برای کمک به مردم می کردم، به خصوص به فقرا و بی خانمان ها. ولی این احساس در من شروع شده بود که از قلمروی زمینی جدا شده هستم. برای رفتن آماده بودم، حتی با وجود اینکه عملاً "مردن من با عقل جور در نمی آمد، زیرا سال های پر بار زیادی در پیش رو داشتم. حتی اگر همه اینها را احساس می کردم، از آنچه که قرار بود اتفاق بیفتد کاملاً" بی خبر بودم.

### یک چشم انداز والا

ما به یک دورنمای تازه از زندگی نیاز داریم، زیرا همه چیز اغلب از بالا متفاوت به نظر می رسند. خدا می خواهد که ما چیزها را از چشم انداز او ببینیم، و چشم انداز واقعی هم همان است.

وقتی روح خدا ما را به جای های بالایی می برد، به طور اتوماتیک مکاشفه با خود می آورد.

از آن جا، می توانیم به طور ماورالطبیعی عمل کنیم.

اگرچه این طرز زندگی برای خدا معمولی است، به نظر می رسد که برای ما غیر طبیعی باشد.

با این وجود، همان طور که هدف زندگی را از چشم انداز خدا می بینیم،

عوض می شویم و ماورالطبیعی برای ما طبیعی می شود.

در قلمروی آسمانی، آزادی، حقیقت و محبت غالب است، و خدا راه دسترسی به قلمروی آسمانی از طریق عیسی مسیح را به ما داده است. اگرچه شاید فکر کنید تجربه ای که داشته ام غیر عادی باشد، پولس رسول دعا کرد که برای همه مسیحیان عادی باشد تا قلمروی آسمانی را تجربه کنند:

"چشمان دل شما را روشن سازد تا به چگونگی امیدی که خدا شما را به آن دعوت کرده است و به ثروتمندی و شکوه بهره ای که خدا به مقدسین خود وعده داده است پی ببرید." افسسیان 1:18

"(پولس خودش) ... به بهشت برده شد و چیزهایی شنید که آن قدر مقدس و محرمانه است که بیان آنها جایز نیست." دوم قرنتیان 12:4

یوحنا رسول همچنین در روح چیزهایی را دید که در کتاب مکاشفه با آنها روبرو شده بود. او وقایع آینده را دید و قبل از اینکه اتفاق بیفتند درباره آنها نوشت. بدون شک، مکاشفات جدیدی که او از عیسی مسیح دریافت کرد، وی را عوض کرد. اگرچه درک آن برای ما سخت است، در حقیقت قلمروی روح، واقعی تر از قلمروی زمینی است. زمین در حقیقت یک کپی از قلمروی آسمانی است. با این وجود، موانعی که در روی زمین با آنها روبرو می شویم، در آسمان وجود ندارند.

در بهشت هیچ محدودیت زمانی و مکانی وجود ندارد؛

همه چیز به سرعت انجام می شوند.

رنگ ها و صداها زنده هستند و از کیفیت بهتری از روی زمین برخوردارند.

اتم سفر اطراف شما پر از زندگی است.

حتی لازم نیست با کلمات گفتگو کرد، زیرا افکار شما دیده می شوند.

## عمل جراحی

قرار بود یک عمل جراحی ساده برای برداشتن دندان های عظم که در لثه گیر کرده بودند بر روی من انجام شود. این باعث درد فراوانی شده بود و بنابراین تصمیم گرفتم که با عمل جراحی موافقت کنم. روز

عمل، مرا به کلینیک بردند و قرار بود بعد از عمل مرا بردارند و به خانه برگردانند. در اتاقی که برای عمل آماده می‌شدم، داروی بی‌حسی تزریق شد و بعد مرا با صندلی چرخدار به اتاق عمل در انتهای راهرو بردند. به خاطر دارم که به من گفته شد از یک تا صد بشمارم و زیاد نشمرده بودم که از هوش رفتم.

بعد ناگهان روح از بدنم خارج شد و در کنار تخت جراحی در کنار بدنم ایستاد، به جراح و دو همکار خانم او نگاه می‌کرد. وقتی که فهمیدم چه اتفاقی افتاده است و اینکه مرده‌ام، خواستم به دکتر اطلاع بدهم. به طرف او حرکت کردم و به او گفتم که من مرده‌ام. با این وجود، به نظر می‌رسید که صدای مرا نمی‌شنود، پس سعی کردم بلندتر صحبت کنم. همچنان از وجود من بی‌اطلاع بود، بنابراین به طرف یکی از پرستارها رفتم و سعی کردم به او بگویم که مرا احیا کند. مشخص بود که هیچ‌کس نمی‌توانست صدای مرا بشنود، حتی اگر من می‌توانستم صحبت‌های آنها را بشنوم. می‌توانستم آن‌ها را لمس کنم و حس کنم ولی آنها کاملاً از وجود روح من که در کنار آنها ایستاده بود بی‌خبر بودند. قدمی به عقب برداشتم تا درباره این معضل فکر کنم. در نظر دکتر و پرستارها، نشانه فیزیکی خاصی وجود نداشت که من مرده بودم. در نظر آنها هنوز زنده بودم.

همان‌طور که به تخت خیره شده بودم، بدنم شروع کرد به تغییر کردن جلوی چشمانم و تبدیل یافت به بدنی تازه، بدنی جلال یافته. اگرچه هیچ‌گونه نقصی در آن نبود، هنوز شبیه به خودم بود، ولی جلال و زیبایی خاصی داشت که شبیه به فرشته‌ای از فرشتگان خداوند بود (رجوع کنید به فیلیپیان 3:21). حیرت زده، بدون اینکه فکری بکنم، به خود گفتم "چقدر زیبا هستم."

اتاق عمل بزرگ بود، و چهار طرف تخت من را با پرده پوشانده بودند تا از آن اتاق، چندین اتاق برای بیماران دیگر جدا کنند. هرچند در آن روز، غیر از جراح و دو پرستار بیمار دیگری آنجا نبود، بنابراین پرده‌ها کشیده نشده بودند.

بلافاصله بعد از اظهار تعجبی که درباره بدن جلال یافته‌ام کردم، صدای مردی را از پشت سرم شنیدم که می‌گفت "همیشه برای من به این زیبایی هستی." برگشتم تا ببینم کیست که با من صحبت می‌کند، و آنچه که بعد از آن اتفاق افتاد، زندگی من را برای همیشه عوض کرد.

## معلم وارد می شود

او عیسی مسیح بود. او در لباسی سفید در طرف دیگر اتاق ایستاده بود. قدش حدود شش فوت بود، موهای بلند زیبایی داشت و پوستی برنزه داشت. گردن و قسمتی از شانه اش دیده می شد و می توانستم ببینم که بدنی ماهیچه ای دارد.

در آن لحظه، او برای من همه چیز بود. او تنها خدا نبود، بلکه پادشاه، فرمانده، نجات دهنده، برادر و دوست من بود.

همین که شروع کردم به رفتن طرف او، به من سلام کرد و می دانستم که می خواهد مطلبی بسیار مهم را با من در میان بگذارد. چون می دانست که زمانی که با هم می گذرانیم کوتاه است، بلافاصله بدون هیچ تاملی، شروع کرد به تعلیم دادن درباره اهمیت کلمات.

## کلمه رمز پادشاهی

عیسی شروع کرد به صحبت کردن راجع به قدرت کلمات. او تاکید کرد که کلمات ما کلیدی مهم برای سهیم شدن در پادشاهی فراطبیعی خدا هستند. همان طور که در کنار تخت جراحی ایستاده بودم و به بدنم نگاه می کردم، او اجازه داد که بدنم در همان حالت جلال یافته باقی بماند. بعد نزدیک تر آمده حدود چهار فوت از من فاصله داشت، و من می توانستم چهره او را بهتر ببینم. او از همه نظر زیبا بود. چشمانش صاف و روشن، پر از حیات بودند، و به نظر می رسید که ترکیبی از رنگ های مختلف بودند، و موهایش فوق العاده بود. پرپشت و قهوه ای، با رگه هایی از رنگ های مختلف، شامل قرمز، بلوند بود و از وسط سر به کنار زده شده بود. از شانه هایش پایین تر تا کمرش می رسید و مرا به یاد یال شیر می انداخت. او شبیه پادشاهی خوش هیكل بود که لباس راحتی پوشیده بود.

عیسی جسورانه گفت "در متی 12:36 به شاگردانم گفتم که برای هر سخن بیهوده ای که بگویند باید جوابگو باشند." برای چند لحظه در سکوت فقط به من نگاه کرد. بعد ناگهان به طرف من قدم برداشت و در گوشم نجوا کرد "می دانی که این را جدی گفتم!"

بعد به عقب قدم برداشت، با دقت دوباره به من نگاه کرد و لبخند زد. احساس کردم که کلماتش شروع کردند به اثر گذاشتن روی من. احساس کردم همان طور که قدرت درکم روشن می شد، کلماتش مرا اشباع می کردند.

ناگهان متوجه شدم که روی سخنانش به من و به منظور اصلاح کردن من بود. من به نوبه خود احساس محکومیت کردم، می دانستم که قصدش کمک به من بود. وقتی که این تغییرات درونی در من صورت گرفت، با درک جدیدی از این حقیقت برخوردار شدم، زیرا کلام خدا و تجربیات قبلی ام از فکرم سرازیر شدند، که درک مرا از کلامش عمیقاً تایید می کرد.

کلام ما می تواند رمزی برای رسیدن به قدرت خدا برای ساختن پادشاهی  
او بر روی زمین و هدفی که بر اساس آن ما را آفرید است، باشد، یا  
می تواند برای رسیدن به هدف او برای ما مانع فراهم کند.

حیرت زده شده بودم از اینکه کلامی که از دهانم خارج می شود چقدر مهم است. با این وجود، این تنها شروع تعلیم او بود. او می خواست که من (و شما) بیش از این بفهمیم.

## فصل 2

### الفبای پادشاهی

نصیحت عیسی در باره کلام بیهوده، این طور ادامه پیدا کرد "می دانی، جدی گفتم!"، عمیقاً در قلبم نفوذ کرد. به من یادآوری شد که بسیاری از ما زیاد حرف می زنیم، و این می تواند باعث دردرس برای ما بشود. انجیل می گوید که مهار کردن کلاممان عاقلانه است.

پرحرفی موجب گناه می شود، اما شخص عاقل بیشتر سکوت می کند.

امثال 10:19

اگر شخص احمق خاموش باشد و حرف نزنند، او را دانا می شمارند.

امثال 17:28

### متوجه سخن خود باشید

برای اینکه بفهمیم در مسیح که هستیم، باید یاد بگیریم که فقط سخنی را بگوییم که برای موقعیت ضروری و سازنده است. تیتس 2:6 به ما اخطار می دهد که از نظر فکری هوشیار باشیم.

هوشیار بودن فکری در سخنوری به این معنی است که وقت بگذاریم و تلاش کنیم تا از هر لحظه و پیامهای آن آگاه باشیم. بعد، اگر تصمیم به صحبت کردن گرفتید، می توانید از کلمات عاقلانه تر استفاده کنید.

در متی 12:36 عیسی اینطور توضیح داد "بدانید که در روز داوری همه مردم باید جواب هر سخن بیهوده ای را که گفته اند بدهند."

به جای اینکه کلام بیهوده بگوییم، باید با روح صحبت کنیم (همان قلب هایمان) و بله ما "بله" و نه ما "نه" باشد (به یعقوب 5:12 رجوع کنید). به جای اینکه حرفی بی معنی، نادرست، گمراه کننده یا متقلبانه بزنیم، یا باید حقیقت را بازگو کنیم. با تلاش کردن به درست، مختصر و مفید سخن گفتن، یاد می گیریم که به روح القدس که در درون ماست اجازه کار بدهیم.



نگاه کردن به روح القدس برای راهنمایی، اجازه می دهد که کلام ما هرچه بیشتر دقیق و با معنی باشد، و اگر ندانیم که چه بگوییم، یاد می گیریم که خاموش بمانیم تا اینکه درک بهتری پیدا کنیم. جواب هایی مانند "کمی زمان نیاز دارم تا راجع به آن فکر کنم" یا "الآن آماده نیستم جواب شما را بدهم" جواب هایی درست و قابل اعتماد هستند.

### دنباله روی رهبر باشید

تسلیم اقتدار شدن، راه دیگری برای هوشیاری فکری است. ما باید کاملاً مطیع کلام خدا و روح القدس باشیم، حتی خیلی بیشتر از احساسات و خواسته های خود. بعلاوه، ما باید به کسانی که توسط خدا تعیین شده اند که شبانان و معلمین ما باشند، اجازه دهیم بر زندگی هایمان اقتدار داشته باشند. مقام رهبری که از طرف خدا داده شده باشد، گواهی خواهد بود بر آنچه که آسمان در حال انجام آن است و آنچه که خدا در زندگی های ما می گوید. به خاطر داشته باشید که بالاتر از همه اینها، روح القدس اینجاست تا ما را به سوی حقیقت راهنمایی کند (رجوع کنید به یوحنا 16:13). اطاعت کامل از اقتدار، ما را به وضعیتی آرامبخش می رساند، جایی که ما قادر خواهیم بود به درستی قضاوت کنیم.

### ترس از خداوند جاری می شود

ترس از خداوند همچنین می تواند برای ما هوشیاری فکری به همراه داشته باشد و فکر ما را از موقعیت های آسیب زنده دور کند.

در زمانی که به کالج می رفتم، با تجلی واقعی خدا روبرو شدم به طوری که ترس از خداوند را در من ایجاد کرد. به طور جدی به دنبال خدا بودم، ساعت ها دعا می کردم و اغلب روزه می گرفتم. هم اتاقی من، آنجل، اهل پرتوریکو بود. اغلب درباره انجیل، مثلاً "ترس از خدا، با هم مباحثه می کردیم. ولی یک شب حدود ساعت 9، این مباحثه به طریق دیگری ادامه پیدا کرد - ما آن را تجربه کردیم.

هم اتاقی ام همواره مشتاق بود که خداوند با دادن عطیه نبوت از او استفاده کند. به او گفتم که خواسته او بر اساس کلام بود و پولس رسول گفته بود که همه مردم باید به دنبال عطیه نبوت باشند. اول قرنیتیان 14:1 می گوید که "پس همیشه در پی محبت باشید و در عین حال مشتاق کسب عطایای روح القدس و مخصوصاً عطیه نبوت باشید."

زمستان بود و بیرون هوا سرد بود، به همین خاطر پنجره اتاق بسته بود. اتاق های خوابگاه کالج کوچک بودند و معمولاً دو دانشجو در هر اتاق زندگی می کردند. ما تا ساعت 9 درس می خواندیم، و بعد راهروها باز می شدند تا دانشجویان مشارکت کنند. آن شب، همان طور که روی تخت هایمان دراز کشیده بودیم و راجع به عطیه نبوت صحبت می کردیم، هم اتاقی ام را برای رسیدن به این خواسته اش تشویق می کردم. بعد متوجه چیزی غیر عادی شدم. درون اتاق باد شدیدی وزید و احساس کردیم که فضای اتاق گرم و بسیار قدوس شد. همه چیز در اطراف ما در هوا می چرخیدند، ولی هیچ پنجره ای باز نبود. ناگهان فضای قدوس به قدری شدید شد که هر دوی ما با صورت روی تخت هایمان افتادیم، و شروع کردیم به اعتراف به همه گناهای که می توانستیم به یاد بیاوریم. این اعترافات از دهان ما طوری جاری می شدند انگار که در مسلسلی گذاشته شده بودند، و همراه با تقاضای بخشش و رحمت بودند. حضور پر ابهت خدا همین طور قوی تر و شدید تر می شد. به زودی آن قدر از پا در آمده بودم که احساس می کردم به زودی خواهم مرد.

ترس از خدا می تواند چیزی بسیار واقعی باشد. گناهایی که ملزم به اعتراف آنها می شدم، گناهایی بودند که از زمانی که به دنیا آمده بودم تا آن زمان روی هم جمع شده بودند. براساس اول یوحنا 9-7: 1 ما باید همواره به گناهانمان اعتراف کنیم:

اما اگر در نور به سر می بریم - همان طور که خداوند نور است - در آن صورت با یکدیگر اتحاد داریم و خون عیسی، پسر او، ما را از همه گناهانمان پاک می سازد. اگر بگوییم که بی گناه هستیم، خود را فریب می دهیم و از حقیقت دور هستیم، اما اگر به گناهان خود اعتراف نماییم، می توانیم به او اعتماد کنیم، زیرا او به حق عمل می کند. او گناهان ما را می آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می سازد.

مهم است دقت کنیم که این آیات برای ایماندارانی نوشته شده بودند که تولد تازه پیدا کرده بودند. وقتی اعتراف به گناهانمان تمام شد، متوجه شدم که از تخت هایمان صداهایی در می آمد.

شدت جلال خدا که اتاق ما را پر کرده بود به قدری قوی بود که بر روی ما که بر تخت هایمان افتاده بودیم فشار می آورد، و آنقدر قدوس بود که در یک زمان احساس کردم که بدنم دیگر نمی توانست آن را تحمل کند. فریاد زدم و تقاضای

رحمت کردم و شنیدم که هم اتاقی ام هم همین کار را می کرد.

بعد صدای قدم زدن کسی را شنیدم که وارد اتاق شد و بین دو نفر ما ایستاد. می دانستم که عیسی بود، ولی نتوانستم به صورتش نگاه کنم، زیرا صورتش به شدت نورانی و اطرافش از قدوسیت پر بود. بعد به نظر می رسید که انگار در ماشین گرمایی باز شده و این گرمای ماورالطبیعی اتاق ما را در خود غرق کرده بود. همان طور که در سراسر بدنم نفوذ می کرد، می دانستم که داشت من را تطهیر می کرد.

نمی توانستم به بالا نگاه کنم، ولی احساس می کردم که عیسی روی هم اتاقی ام خم شده بود. دستش را وسط پشت آنجل گذاشت (بنا به گفته خودش). صدایش آنقدر بلند و پر قدرت بود که همان طور که در اتاق طنین می انداخت، بطنم را به لرزه در می آورد. عیسی از طریق هم اتاقی ام با من صحبت کرد و مرا به خدمت خواند. وقتی آنجل این نبوت را تمام کرد، عیسی دستش را از روی او برداشت و از اتاق بیرون رفت.

بلافاصله اتاق ساکت شد، باد ایستاد، و حرارت اتاق نرمال شد. ما همین طور روی تخت هایمان افتاده بودم، و ادامه حضور خداوند را می چشیدیم و استفاده می کردیم. دانشجویانی که آن شب بعد از این ملاقات آسمانی به دیدار ما آمدند، تحت تاثیر حضور خداوند قرار گرفته بودند. بعضی ها حتی همین طور که از تجربیات خود می گفتند، به گریه می افتادند. ما تصمیم گرفتیم از این واقعه تا زمان پایان تحصیلات با کسی صحبت نکنیم. ولی حتی بعد از اینکه فارغ التحصیل شدیم، برای سال ها این ماجرا را بین خود نگه داشتیم، زیرا این واقعه آن قدر مقدس بود که نمی شد آن را به زبان آورد و برای ما بسیار شخصی بود و نمی توانستیم آن را با دیگران در میان بگذاریم.

ترس از خدا چه از طریق ملاقات شخصی، از طریق روح القدس، یا از طریق کلام خدا جاری شود، و یاد گرفتن این که "ترس از خداوند شروع حکمت است" (مزامیر 111:10) می تواند ما را هر روز بیشتر و بیشتر شبیه خود سازد.

### چهار چیزی که خدا از آنها نفرت دارد

یکی از نتایج ترس از خدا، براساس امثال 8:13، تنفر از شیطان است. در این آیه، خدا از چهار چیزی که نفرت دارد یاد می کند: غرور و تکبر، راه های بد و زبان دروغگو.

ملاقات من با عیسی مرا از ابهت باشکوه شخص عیسی آگاه کرد. اگرچه ما می توانیم و باید مهربانی و خوبی او را تجربه کنیم، نباید هرگز فراموش کنیم که او پاک و مقدس است، بیش از آنچه که بتوانیم تصور کنیم یا فکرش را بکنیم.

اگر ما مغرور و متکبر باشیم، باید عوض شویم تا بتوانیم با خدا هم صحبت شویم زیرا اینها همه برای او نفرت انگیز هستند. همه این چهار خصوصیت که از آنها صحبت شد – غرور و تکبر، راه های بد و زبان دروغگو – سدی در راه رابطه ما با خدا ایجاد می کنند.

وقتی با حضور پر ابهت عیسی روبرو شدم، اثری روی من گذاشت که مرا متواضع کرد. چون می خواستم همه چیزهایی را که می خواست بگوید بفهمم، نمی خواستم هیچ چیزی مانع رابطه من با او بشود. عیسی به ما این قدرت را می دهد که از شیطان دور بمانیم تا بتوانیم از چیزهایی که مانع رابطه ما با او می شوند، فاصله بگیریم. وقتی شیطان به کار می افتد، می توانیم به سرعت آن را درک کنیم و در برابرش مقاومت کنیم.

حضور مقدس او ما را ملزم و مجبور به احترام می کند. ما را وادار می کند که در عین حال هم او را دوست داشته باشیم و هم از او بترسیم. این ترس از بیم و هراس از صدمه دیدن نیست، بلکه از احترام و تکریم است. ما باید مسوولیت زندگی خود را به دست بگیریم، زیرا ما متعلق به خود نیستیم. او با قیمت بالایی ما را از تباهی گناه آزاد کرد، و زندگی های ما به او تعلق دارند (رجوع کنید به اول قرن نهم تا 20-19:6)

### قدرت کبوتر

از زمان تشکیل نطفه عیسی، روح خداوند بر او بود. این روح القدس بود که مریم را حامله کرد. عیسی تسلیم روح القدس بود، و به خاطر همین، در زندگی اش میوه های خوب آورد. ما هم باید همین کار را بکنیم.

"روح خداوند به او حکمت و دانش و مهارت برای حکومت خواهد داد.

او اراده خداوند را می داند و حرمت او را نگاه خواهد داشت، از

اطاعت او خرسند است، و از روی ظاهر و شایعات داوری نخواهد کرد."

### اشعیا 3-2: 11

همان روح القدس بر ماست و در ماست. همه خصوصیات عالی که در اشعیا 3-2: 11 از آنها یاد شد، در دسترس ما هستند. ما دیگر از روح این دنیا نیستیم، روحی که از شیطان است، بلکه ما با روح خدا یکی شده ایم. اگر متواضع باشیم و اجازه دهیم قدرت عظیم و حضور او در ما آشکار شود، ما را به پیروزی می رساند. حتی وقتی احساس ضعف می کنیم، بعد از تسلیم شدن به او، با قدرت زندگی خواهیم کرد (رجوع کنید به دوم قرنتیان 4:13). همه چیز قابل دستیابی است، "زیرا در او زندگی می کنیم و در او حرکت و هستی داریم." (اعمال رسولان 17:28). چیزهای عظیمی در انتظار کسانی است که کاملاً تسلیم اویند و به او اعتماد می کنند.

روح می گوید "زمان آن رسیده که به قدرت عظیم حضور من تسلیم شوید. اجازه ندهید ترس از نادیده ها یا ترس از انسان، شما را از حضور من دور کند. فقط داخل شوید و به آرزوهایتان خواهید رسید. به انسان یا پادشاهی او نگاه نکنید، و به جای آن، به من و پادشاهی من نگاه کنید، و برکت یافته خواهید شد."

به خاطر داشته باشید، خدا می تواند شما را موفق کند. او را با ترس و احترامی مقدس پرستش کنید، در حضورش متواضعانه زانو خم کنید. زندگی خود را به او بدهید، تا بتوانید انتظار یک موجودیت فوق العاده را داشته باشید. "نتیجه فروتنی و اطاعت (ترس) از خداوند، ثروت و احترام و عمر طولانی است." (امثال 4:22)

### اظهاریه اعجاب انگیز

عیسی می خواهد که همه بر روی زمین او را به عنوان خداوند اعلام کنند، زیرا تنها از راه اعلام قلبی و فروتنی است که می شود به عهد الهی و مزایا و اقتدار آن دست یافت.

وقتی که از طریق ایمان به عیسی مسیح به خدا دسترسی پیدا کنیم، می توانیم در پادشاهی خدا شرکت کنیم و در حقوق و اقتدار عهدمان، از طریق حضور روح القدس، شروع به رشد کنیم. از طریق مکاشفات، روح انسان می تواند در این عهد و اقتدار آن به طوری اشباع شود که وقتی از این مکاشفات صحبت می کند، فرامین آن به کلماتی تبدیل می شوند که قدرت خدای مقتدر پشتوانه آن است. در نتیجه، کلماتی که از دهان ما بیرون می آیند، مقاصد مکاشفات خدا را به نتیجه می رسانند. وقتی آنها به مقصد می رسند، تغییر ایجاد می شود.

شاید حالا بتوانید بفهمید که چرا بیهوده سخن گفتن مجاز نیست. اینها کلماتی هستند که هدف یا مقصود درستی ندارند. کلماتی که با مقصد واقعی یا هدف واقعی شما یکی نیستند، نباید گفته شوند. اگر ما می دانستیم که هر کلمه ای که می گوئیم می تواند بلافاصله بعد از گفتن آن به حقیقت بپیوندد، بیشتر آنچه که را در سخنان خود می گوئیم، نمی گفتیم.

هدف کلمات شما باید برابر با مقصد شما باشد، و اگر اینطور نباشد خدا آن را بیهوده، یا غیرمجاز می داند. کلمات از این طریق در قلمروی روح کار می کنند. این چیزی است که عیسی در این رویا به من گفت، و آن همان چیزی است که او می خواهد همه فرزندانش بفهمند.

به همین خاطر است که عیسی در مرقس 24-23: 11 به ما یاد داد که با کوه ها صحبت کنیم. وقتی کوهی بر سر راه شما قرار می گیرد، باید برداشته شود. وقتی قصد شما این است که اراده خدا را در طرف دیگر کوه به انجام برسانید، این مقصد شما می شود؛ بنابراین آن کوه باید برداشته شود. مکاشفه ارده خدا باعث می شود که کلام شما با آنجایی که قرار است بروید هماهنگی پیدا کند، و به شما این قدرت را بدهد تا خود را به آن مقصد برسانید. کلام بیهوده می تواند سدی در برابر پیشرفت پادشاهی خداوند شود، زیرا او از طریق کلمات قدرتمند کارها را انجام می دهد.

## امکانات ملکوت خدا

"زندگی انسان فقط بسته به نان نیست، بلکه به هر کلمه ای که خدا

می فرماید." متی 4:4

انجیل در مرقس 1:14 می گوید عیسی آمد تا اعلام کند که ملکوت خدا نزدیک است. اگرچه ممکن است زیاد موعظه راجع به آن نشنیده باشید، عیسی با مرگ خود برای پاک کردن گناهان انسان، ملکوت خدا را بر زمین بنا نهاد. هرکسی که عیسی را به عنوان نجات دهنده خود می پذیرد، در ملکوت خدا تولد دوباره می یابد. خبر خوش این است که خدا برای ملکوت خود این نقشه را دارد که بر تمام زمین حکومت کند، و این نقشه شامل شما هم می شود.

ملکوت خدا آمده و درحال رشد است، حتی اگر ما در حال حاضر فعالانه در پیشرفت آن شرکت نمی کنیم. هرروزه این فرصت را داریم که امکانات و رهنمودهایی راجع به ملکوت خدا را از آسمان دریافت کنیم. این دستور فرمانده قوا، عیسی مسیح است.

من برای این زندگی می کنم تا از او بشنوم به من بگوید امروز چه کاری باید انجام دهم. من به هر کلمه ای که او می گوید اعتماد دارم. عیسی بارها به دیدار من آمده و با من صحبت کرده است، و من هرگز نمی خواهم که از صحبت کردن با من دست بکشد. وقتی بر کلام، همان کتاب مقدس، تامل می کنم، طوری با من صحبت می کند انگار که در برابر من ایستاده، و می خواهد همان کار را با شما بکند. وقتی کلام او چیزی شود که ما بیش از هر چیز دیگر مشتاق آن باشیم، شخصا" یا از طریق روح القدس ظاهر می شود و نیروی ماورالطبیعی آزاد می کند. اجازه دهید که ملکوت خدا بر زندگی شما حکمرانی کند، و وقتی به اقتدار او تسلیم شوید، امکانات ملکوت را دریافت خواهید کرد.

عیسی راهی منحصر به فرد برای انجام کارها دارد، و ما نیاز داریم که به او اجازه دهیم بر زندگی هایمان حکمرانی کند. او می خواهد که ما پادشاهی خدا را داشته باشیم، و می داند برای شرکت کردن در آن به چه چیزهایی نیاز داریم. با این وجود، هرگز نباید به اشتباه فکر کنیم که می توانیم اختیارات ملکوت را از طریق اعمال مذهبی به دست آوریم. آنها به ما داده شده اند:

"ای گله کوچک، هیچ نترسید، زیرا خوشی پدر شما در این است که پادشاهی

را به شما عطا کند." لوقا 12:32

ما فکر می کنیم که ملکوت او را می خواهیم، ولی وقتی می بینیم چقدر بیشتر پدر آسمانی آن را برای ما می خواهد، از پا در می آییم و خود را در برابر او فروتن می کنیم. بعد او از جانب ما، خود را به قدرت نشان خواهد داد.

به خود اجازه بدهید که کاملاً "به این ایمان داشته باشید که خدا برنامه ای برای زندگی شما دارد. مکرراً" در کلام خدا تامل کنید و اجازه بدهید که زندگی شما را عوض کند، و بعد خواهید توانست محصول را درو کنید.

روح القدس می گوید، "من شما را در رحم مادر شکل دادم. یک زمانی فقط یک فکر و آرزو برای من بودید. من آن فکر و آرزو را به کلام تبدیل کردم، و شما یک روح زنده شدید. من شما را با دقت نگاه می کردم وقتی در رحم مادر شکل می گرفتید و کتابی در آسمان راجع به شما نوشتم. همه نیروی خود را جمع کنید و صرف به دست آوردن قلب و فکر من کنید و وارد سرنوشت خود شوید. همان طور که در دعا مرا پرستش می کنید و احترام می گذارید، هرروزه دعا کنید تا کتاب شما برای تان باز شود و تکمیل شود. من شما را راهنمایی می کنیم و تعلیم می دهم، زیرا من طالب شما هستم. وارد شوید!"



### فصل 3

#### الگوی الهی

اجازه بدهید به تاریخچه روحانی کلمات نگاه کنیم تا ملاقات عیسی با من را بهتر بفهمیم و اینکه چرا او آنقدر بر اهمیت استفاده از کلمات تاکید می کند.

قوانینی امروزه در کار هستند که خدا آنها را در آغاز زمان شروع کرد و در کتاب پیدایش ثبت شده اند. دانستن آنچه که امروز در دنیای ما در کار است، به ما کمک می کنند تا بفهمیم چطور در روی زمین به عنوان موجوداتی روحانی عمل کنیم. وقتی که ما قوانین روحانی را که خدا خلق کرده به کار بگیریم و به آنها احترام بگذاریم، شروع خواهیم کرد به وارد شدن به قلمروی ماورالطبیعی.

قوانین دنیای طبیعی بر زندگی های فیزیکی ما حکمرانی می کنند، ولی بعضی از آنها می توانند از دیگر قوانین فراتر روند. برای مثال، نیروی جاذبه یک قانون است، با این حال، قوانین خیزش و رانش می توانند بر قانون جاذبه غالب شوند.

این قاعده در قوانین ماورالطبیعی هم صدق می کند. ما نباید راه طبیعی کارها را بروی زمین منکر شویم؛ با این وجود، باید قبول کنیم که روح خدا و کلام خدا می توانند قانونی بس والایتر را آشکار می کنند، قانونی که از همه واقعیات زمینی فراتر است.

وقتی کلام ما در ایمان به روح القدس گفته شود، این قدرت را دارد که همه چیز را عوض کند. کلمات می توانند شما را به جواب و سرنوشتتان برسانند، زیرا قدرت این را دارند که به طور ماورالطبیعی بر چیزهای طبیعی غالب شوند.

#### برگشت به آغاز

کتاب عبرانیان به ما می گوید که در زمان پیدایش، همه چیز با کلمات آفریده شدند:

"از راه ایمان، ما پی می بریم که کاینات چگونه با کلام خدا خلقت یافت  
به طوری که آنچه دیدنی است از آنچه نادیدنی است به وجود آمد."

عبرانیان 11:3

همچنین ما می دانیم که این عیسی، پسر خدا بود که از طریق او، خدا به عنوان آفریننده عمل کرد:

"(خدا) در این روزهای آخر به وسیله پسر خود با ما سخن گفته است،

خدا این پسر را وارث کل کاینات گردانیده و به وسیله او همه عالم

هستی را آفریده است." عبرانیان 1:2

بباید برگردیم به کتاب اول، پیدایش، تا روایت اصلی را ببینیم:

"در ابتدا، خدا آسمان ها و زمین را آفرید. زمین خالی و بدون شکل بود.

همه جا آب بود و تاریکی آن را پوشانده بود و روح خدا بر روی آنها

حرکت می کرد. خدا فرمود: "روشنایی بشود" و روشنایی شد."

پیدایش 1:1-3

از پیدایش 1:3 یاد می گیریم که "روح خدا بر روی آب ها حرکت می کرد." این به ما می گوید که روح القدس آماده است تا به دستورات گفته شده خدا، از طریق کلمه خدا (همان عیسی مسیح) جواب بدهد. وقتی خدا شروع به سخن گفتن می کند، آسمان ها با دقت گوش می کنند. در قلمروی ماورالطبیعی، هر چه آفریده شده است آماده است به صدای خدا جواب بدهد. توجه داشته باشید وقتی که خدا صحبت می کند، آنچه می گوید فوراً انجام می شود.

وقتی زمان آفریدن آدم آمد، جزئیات بسیار قدرتمندی تکوین می یابند که نشان می دهند چرا عیسی به من گفت که کلمات اهمیت زیادی دارند. "پس از آن خدا فرمود: اینک انسان را بسازیم. ایشان مثل ما و شبیه ما باشد." (پیدایش 1:26) احتمالاً بارها شنیده اید که خدا انسان را شبیه خود آفرید، ولی آیا تا به حال فکر کرده اید بعد از اینکه آدم گناه کرد چه اتفاقی افتاد؟ بدیهی است که بعد از آن، انسان کمی از شباهت خود به خدا را از دست داد. ما دیگر بدون گناه و برای همیشه زنده نماندیم. با این وجود، عیسی از طریق مرگ فداکارانه خود، ما را از لحاظ روحی و جسمی بازسازی کرد. انجیل به عیسی به نام "آدم دوم" اشاره می کند و به ما می گوید که او قبل از ما، به قدس الاقداس رفته است.

در کتاب پیدایش، می بینیم که خدا پایین آمد تا با آدم و حوا در باغ ملاقات کند (پیدایش 9-8:3). خدا و انسان رابطه ای باز، بدون مانع، و صمیمی داشتند. آنها یکی بودند. وقتی عیسی از طریق روح القدس

بارور شد، آدم دوم شد، و از همان جلالی که آدم قبل از گناه کردن داشت، برخوردار بود. بعد از تولد تازه، به خاطر رابطه جدیدی که با عیسی داریم، ما هم همان جلال را یافته ایم. در حقیقت، عیسی گفت "آن جلالی را که تو به من داده ای به آنان داده ام تا آنها یکی باشند آن چنان که ما یکی هستیم." (یوحنا 17:22) ما در جلال با او شریک هستیم، ولی باید یاد بگیریم که چطور اجازه دهیم این جلال در ما بدرخشد.

روح القدس در ماست و بر ماست تا ما را به زندگی پر جلال هدایت کند. با وقت گذاشتن برای خدا در دعا و مشارکت با کلام او، راه های او را یاد می گیریم. با تامل بر کلام او، از منای بهشتی تغذیه می شویم و روح خود را تغذیه می کنیم، و با این کار قابلیت ما در درخشش در دنیای تاریک بیشتر می شود. (رجوع کنید به یوحنا 6:41)

### انسان: روح سخنگو

جالب توجه است که در دنیای مدرن، علیرغم همه پیشرفت های علمی، آشنایی زیادی با انسان، آفریننده او و قلمروی ماورالطبیعی یافت نمی شود. با این وجود، خدا صریحا "همه آنچه که ما نیاز داریم، شامل فرصتی برای شرکت در طبیعت الهی، از طریق عیسی مسیح به ما داده است. دوم پطرس 1:4 آن را اینطور بیان می کند:

"بنابراین از وعده های بزرگ و گرانبها، بهره مند شده و در نتیجه از فسادی که زاینده تمایلات جسمانی است بگریزید و در الوهیت خدا شرکت و سهیم شوید."

همچنین توجه کنید به این آیات:

"در این خصوص کتاب مقدس می فرماید: اولین انسان یعنی آدم، نفس زنده گشت

اما آدم آخر روح حیات بخشید." اول قرنتیان 15:45

"و زندگی را به صورت انسان تازه ای شروع نموده اید، انسانی که

پیوسته در شناخت خالق خود به شکل تازه ای در می آید تا رفته رفته  
به شناخت کامل خدا برسد. " کولسیان 3:10

"اگرچه در ضعف و ناتوانی بر روی صلیب گشته شد، اکنون با قدرت خدا  
زندگی می کند. ما نیز مثل او جسماً ضعیف هستیم، اما در روابط خود با  
شما با قدرت خدا در مسیح زیست خواهیم کرد." دوم قرن نینان 13:4

"مگر شما با مسیح زنده نشده اید؟ پس در این صورت شما باید به چیزهای  
آسمانی، جایی که مسیح در آنجا در دست راست خدا نشسته است،  
دل ببندید. درباره آنچه در عالم بالا است بیندیشید، نه به آنچه روی  
زمین است. زیرا شما مرده اید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا  
پنهان است." کولسیان 3:1-3

#### آیا التماس می کنید یا درخواست می کنید؟

در طول این رویا، عیسی با من راجع به کلمات صحبت کرد، زیرا وی حکومتی را تشکیل می دهد که با  
قوانین و اصول خاص روحانی کار می کند، و ملکوت خدا نام دارد. من یاد گرفته ام که اگر این اصول را  
پیروی کرده و به قوانین آن احترام بگذاریم، نیاز نداریم که برای به دست آوردن قدرت و برکات روحانی  
التماس کنید. در آن صورت، فقط درخواست می کنید به برکاتی که در حال حاضر در نام عیسی در  
اختیار شما قرار دارند دسترسی پیدا کنید.

مطالعه روی کلمه "درخواست" در عهد جدید نشان خواهد داد که معنی بسیار والاتر از آنچه که فکر می  
کنیم دارد. در زبان انگلیسی، درخواست همانند گدایی کردن است. با این وجود، کلمه یونانی درخواست،  
می تواند همچنین به معنی "مطالبه کردن طلب" باشد. ما می دانیم که اگر خدای جهان بخواهد به ما چیزی  
بدهد که در حال حاضر به حساب ما ریخته شده است، نیازی نیست که مکرراً آن را از او مطالبه کنیم.

آنچه که باید بکنیم این است که از حساب آسمانی مان مطالبه کنیم و از آن  
برداشت کنیم، همزمان با آن هرگونه سدی را در قلمروی زمینی، که تحت  
کنترل شیطان و یارانش قرار دارد، برداریم. ما می توانیم به آنها فرمان

دهیم تا از سد کردن آنچه که خدا برای ما مقرر کرده است، دست بردارند.

ببینید، هنوز همه چیزها بر روی زمین تسلیم خدا نیستند. ما باید چیزهایی را که تسلیم خدا نیستند با گفتن و مطالبه کردن از نیروهای شیطانی، بخواهیم که در اراده خدا قرار بگیرند. مطالبه کردن، ملکوت خدا را در وضعیت، حال هر وضعیتی که باشد، آزاد می کند. مرقس 26-23: 11 یکی از ماموریت های زمینی من است که به من داده شده است تا آن را تعلیم داده و بر اساس آن زندگی کنم:

"و یقین بدانید اگر کسی به این کوه بگوید: حرکت کن و به دریا پرتاب شو و شک و شبهه ای به دل راه ندهد، بلکه ایمان داشته باشد که هر چه بگوید می شود، برای او چنان خواهد شد. بنابراین به شما می گویم، یقین بدانید آنچه را که در دعا طلب می کنید، خواهید یافت و به شما داده خواهد شد. وقتی برای دعا می ایستید، اگر از کسی شکایتی دارید، او را ببخشید تا پدر آسمانی شما هم خطاهای شما را ببخشد."

حقیقت این است که همه ایمانداران خوانده شده اند تا براساس این آیات زندگی کنند. بیش از آنچه که بتوانید تصور کنید برای شما ممکن است، اگر فقط ایمان داشته باشید که چیزهایی که می گوئید انجام خواهند شد.

### قرض ها پرداخت شده اند

به یاد می آورم که وقتی من و همسر شروع کردیم به بکار گرفتن آیات مربوط به سخن گفتن به کوه ها. تصمیم گرفتیم که خدا می خواهد قرض های ما پرداخت شده باشند، بنابراین شروع کردیم به سخن گفتن به کوه های قرض. از سال 2000 تا 2008 اعلام می کردیم که قرضی نداریم، و به قرض فرمان می دادیم که بیرون برود. به زودی قرض های ما شروع کردند به از بین رفتن. در سال 2008 تنها قرضی که برای ما مانده بود وام خانه بود. طبیعتاً مراقب بودیم که قرض های دیگری نتراشیم، و هرکاری می توانستیم به طریق طبیعی می کردیم تا قرض هایمان را پرداخت کنیم، ولی همچنین کمک های ماورالطبیعی را هم دریافت کردیم.

در آن زمان، خداوند به من گفت که مبلغ ماهیانه وام یک شخصی را برای او بپردازم. به یاد دارم که فکر کردم اگر قرار باشد به دیگران پول بدهم تا وام خانه شان را پرداخت کنند، هرگز نخواهم توانست وام خود

را پرداخت کنیم. در حقیقت، تا حدودی هم درست بود. ما وام خود را پرداخت نکردیم – خدا این کار را کرد! شخصی در وصیت نامه خود برای ما به مقدار کافی پول به ارث گذاشته بود که توانستیم وام خانه را در فوریه 2008 کاملاً پرداخت کنیم.

با کوه هایتان صحبت کنید! کلام خدا حقیقتاً همان چیزی را که او می گوید انجام می دهد. اگر خدا نمی خواست که ما این ایمان را به کار بگیریم، این آیات را در انجیل نمی آورد.

در مرقس 9:23 عیسی گفت "اگر بتوانی ایمان بیاوری، برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است." پس مشکل چیست؟ چرا ما این حقیقت را در زندگی هایمان آن طور که باید نمی بینیم؟ در طی این ملاقات، من چیزی راجع به عیسی شنیدم که می خواهم آن را تحت موضوع بخشش با شما در میان بگذارم.

**آیا شما نفرین شده اید؟**

ما باید ببخشیم. اجازه ندهید که دشمن شما را با نبخشیدن و رنجش ها به تله بیندازد. عیسی می خواهد که شما در این زندگی از هرگونه رنجشی پاک باشید. او آماده است تا شما را آزاد کند (رجوع کنید به یوحنا 8:36). تجربیات آزردهنده می توانند ما را دامنگیر تلخی کنند.

عیسی می خواهد که ما بدانیم دشمن این کار را با مردم می کند، زیرا می داند که نبخشیدن سدی در مقابل قدرت دریافت از خدا ایجاد می کند.

خدا می داند که با ما بد رفتار شده است، با این وجود هنوز از ما می خواهد که ببخشیم. وقتی ما قلباً می بخشیم، او می تواند دعاهای ما را جواب بدهد. ایمان از قلب است، ولی نبخشیدن هم از قلب است، و سدی در برابر ایمان ما ایجاد می کند. دشمن از هر چیزی و هر کسی استفاده می کند تا دعاهای ما را بی بهره کند. اگر رنجشی داریم که باعث تلخی می شود، نمی توانیم در آنچه که روح خدا انجام می دهد بمانیم. وقتی به ما بدی می شود، نمی توانیم این حقیقت را معکوس کنیم یا آن را انکار کنیم، تنها می توانیم آنها را ببخشیم.

بخشش شما را از لعنت دور می کند تا خدا بتواند شما را از راه های شگفت انگیز برکت دهد. بیایید روز دیگری را با رنجش نگذرانیم تا سدی در برابر دعاهایتان نشوند. اگر عیسی می توانست در عین حالی که از عذاب مصلوب شدن رنج می برد، ببخشد، شما هم می توانید در هر وضعیتی که باشید ببخشید.

وقتی شاگردان نمی توانستند جواب دعاهایشان را بگیرند، دلایش را از عیسی پرسیدند. او جواب داد:

"چون ایمان شما کم است! بدانید که اگر به اندازه یک دانه خردل ایمان داشته باشید، می توانید به این کوه بگویید که از اینجا به آنجا منتقل شود و منتقل خواهد شد و هیچ چیز برای شما محال نخواهد بود." متی 17:20

از شروع صحبت عیسی در این ملاقات، فهمیدم که کلمات مهم هستند. ما در حقیقت می توانیم خود را با کلام مان لعنت کنیم:

"اگر کسی گمان می کند آدم متدینی است ولی زبان خود را مهار نمی کند، خود را فریب می دهد و ایمان او بیهوده است." یعقوب 1:26

"کسی که در سخن گفتن خطا نکند، مرد کاملی است و می تواند تمام وجود خود را مهار کند..." یعقوب 3:2

"زبان هم آتش است! در میان تمام اعضای بدن ما زبان دنیایی از شرارت است که همه وجودمان را می آلود و دوران زندگی را به جهنم سوزانی تبدیل می کند." یعقوب 3:6

"ما با آن هم خداوند و پدر را حمد و سپاس می گوئیم و هم انسان را که به صورت خدا آفریده شده است دشنام می دهیم. از یک دهان هم شکر و سپاس شنیده می شود و هم دشنام! ای

### برادران این کار درست نیست. " یعقوب 9-10: 3

حال حقیقت را می دانید، پس قدم بعدی با شماست. سخن خود را کنترل کنید و ببخشید، یا حقیقت را نادیده بگیرید و ادامه دهید به سد کردن دعا‌های خود.

### گواه اینجاست

به خاطر سخنانم، بارها معجزات مالی بزرگی برای من اتفاق افتاده اند. بعد از فارغ التحصیلی از دبیرستان، زندگی خود را به عیسی دادم. در آن زمان، صادقانه احساس می کردم که می خواستم همه چیز را به او بدهم. مدت کوتاهی بعد از تجربه نجات در کلیسا، چکی برای کلیسا نوشتم که تا آخرین سنتی را که داشتم به کلیسا می دادم. احساس کردم که این تعهد کامل مرا به خداوند نشان می داد. به او گفتم که هرگز نگران پول نخواهم بود، زیرا او حالا همه پول من را در دست داشت.

یک سال بعد، به کالج رفتم و تنها یک اسکناس صد دلاری در جیبم داشتم که از یک خانم پیر در یک جلسه دعا دریافت کرده بودم. آن پول صرف رسیدن به مقصدم، کالج شد. حالا باید ایمان می داشتم که کاری در کالج پیدا کنم تا بتوانم شهریه کالج و بقیه خرجم را در بیاورم. وقتی به مقصد رسیدم، درخواست وام دانشجویی کردم، ولی هنوز به شدت به کار نیاز داشتم. در کافه کالج برای شغل ظرف شویی اقدام کردم. با این وجود، آنها به من گفتند که حدود 30 نفر دیگر قبل از من برای این کار ثبت نام کرده اند و قبل از من باید آن استخدام می شدند. بسیار مایوس بودم.

بعد از ثبت نام، برای ناهار به کافه رفتم. وقتی در حال خوردن غذا بودم، مدیر کافه به سر میز من آمد. از من پرسید که آیا من کوین هستم، گفتم بله. به من گفت که اگر بدون تامل با او بروم و شروع کنم به ظرف شستن، مرا قبل از آن 30 نفر دیگر استخدام خواهد کرد. غذایم را روی میز کنار گذاشتم و به دنبال او به محوطه کار رفتم و شروع کردم به شستن ظرف، درحالی که لبخند بزرگی بر لب داشتم. کار گرفته بودم! بعدها از طرف دولت برای بعضی از مخارج کمک تحصیلی گرفتم. بعد از آن، درس های بیشتری در هر ترم می گرفتم و این باعث شد که خرج درسخواندنیم بیشتر شود. در رختکن کالج در حال دعا بودم که معلم ورزش را دیدم. من مورد لطف او بودم، زیرا دو رکورد را در مسابقات ورزشی شکسته بودم. از من پرسید که آیا به چیزی نیاز دارم. جواب دادم که با من ایمان داشته باشد که شهریه کالج پرداخت شود. او جواب داد "مشکلی نیست، نیاز نیست که دعا کنم. خودم آن را حل می کنم."



روز بعد، از دفتر مالی تلفن شد و به من گفته شد که کمک تحصیلی دیگری به من تعلق گرفته است. بنابراین تصمیم گرفتم که کلاس هایی در طی تابستان بگذرانم، بنابراین دوباره مخارجم بالا رفت. شهریه آنقدر بالا رفت که دانشگاه به من اخطار داد که ممکن است مجبور شوم یک یا دو ترم را از دست بدهم تا اینکه آنچه مقروض بودم را پرداخت کنم.

بعد از دریافت این اخطاریه، در منزل دوستی بودم که نقاشی بسیار زیبایی از عیسی بر روی دیوار داشت. با اشاره به نقاشی عیسی گفتم که همه پولم را به عیسی داده بودم و می دانستم که او می خواهد مخارج دانشگاهم پرداخت شود. در آن زمان پول زیادی به نظر می آمد، ولی می دانستم که او می خواهد این کار را برای من انجام دهد. وقتی آن کلمات را بلند گفتم، می دانستم که حقیقت دارد و من فقط حقیقت را می گویم. تنها کافی نیست که بدانید چیزی حقیقت دارد. باید آن را با کلمات بلند بگویید، زیرا کلمات شما اراده خدا را بر روی زمین جاری می سازند.

چند هفته بعد از این ماجرا، تلفنی از دفتر پذیرش داشتم که از من می خواستند به دیدن آنها بروم. به خوبی می دانستم که دلیل ملاقات این بود که می خواستند کالج را ترک کنم تا اینکه قرضم را ادا کنم. با این وجود، وقتی وارد دفتر شدم، ورقی به دستم دادند که مهر "کاملاً" پرداخت شده" بر آن حک شده بود. همین طور که نشسته بودم و به داستان که چطور این قرض پرداخت شده بود گوش می کردم، برایم مجسم شد که عیسی معجزه کرده است.

بخش مالی دانشگاه از اینکه چطور خدا برای من کار کرده بود، بسیار تحت تاثیر قرار گرفته بود. مسوول مالی به من گفت که تاجری با آنها تماس گرفته بود و دنبال دانشجویی با نام خانوادگی منحصر به فردی می گشت. در حالی که من دعا می کردم، خدا چهره و نام من را جلوی آن شخص آورده بود، و به او گفته بود که مخارج دانشگاه من را پرداخت کند. او به همه دانشگاه های شهر تلفن کرده بود و به دنبال نام خانوادگی من می گشت (که حتی نمی توانست آن را به درستی تلفظ کند)، تا اینکه بالاخره کالج من را پیدا کرده بود. آن شخص نمی دانست چرا این کار را می کند؛ تنها داشت از خدا اطاعت می کرد. او به کالج رفت و چکی به مبلغ آنچه که من بدهی داشتم نوشت، ولی خواست که اسم او را هرگز فاش نکنند.

### **کلام شما می تواند دنیای شما را عوض کند**

عیسی خواهان آن است که همه بر روی زمین بفهمند که برای آنها چه کار کرده است، و این خیلی بیش از آن چیزی است که بسیاری از مسیحیان می دانند. بله، او ما را از جهنم و لعنت نجات داد و به ما حیات جاودان بخشید، ولی او همچنین برای ما زندگی بر روی زمین را فراهم کرد که دارای معنی و هدف است.

عیسی همان چیزی را که در یوحنا 10:10 گفته بود تکرار کرد: "دزد می آید تا بدزدد، بکشد و نابود سازد. من آمده ام تا آدمیان حیات یابند و آن را به طور کامل داشته باشند." خدا می خواهد که شما با شروع کردن به سخن گفتن حقیقت درباره خود و دیگران، به هدف حیات زمینی خود دست یابید. ما به شباهت او از نو متولد شده ایم، و به ما روحی زنده و قدرتمند داده شده است (اول قرنتیان 15:45).

عیسی می گوید "تسلیم من شوید؛ و شروع کنید به سخن گفتن و نبوت کردن به دنیای خود." شما می توانید موقعیت ها را درست کنید، وقتی که تسلیم باشید و حقیقتی را که در کلام خدا یافت می شود بیان کنید. آن را بلند بگویید، و خواهید دید که همه چیز درست می شود. هرچه که در تمام خلقت یافت می شود و با کلام خدا آفریده شده، با کلام او پشتیبانی می شود، و به کلام او واکنش نشان می دهد.  
(رجوع کنید به مزامیر 103:20)

عیسی می خواهد که ما در این طبیعت الهی شرکت کنیم. ما به عنوان دختران و پسران او، باید بفهمیم که فرزند او بودن چه چیزهایی را دربر دارد. اگرچه ما همه چیزهایی را که خدا برایمان آفریده می خواهیم، اکثر می بینیم چیزی که نمی توانیم آن را شناسایی کنیم، جلوی ما را می گیرد. در قسمت بعدی این ملاقات آسمانی، عیسی شروع کرد به نشان دادن چیزهایی که جلوی من را می گیرند تا از رسیدن به حداکثر نیروی بالقوه ام باز بمانم.

## فصل 4

### صدمه دیدن و بازیافت جان

مزامیر 3:23 می گوید: "او جان مرا تازه می گرداند".

بعد، عیسی از من خواست تا برگردم و دوباره به جسمم که هنوز به شکل جلال یافته روی تخت جراحی بود نگاه کنم. آنچه که دیدم مرا به شدت شگفت زده کرد. بدنم قبلاً "کامل بود، ولی حالا یک جلیقه سیاه روی قسمت سینه و شکم را پوشانده بود. بلافاصله فهمیدم که قسمتی که با جلیقه سیاه پوشیده شده بود، همان جان من بود. جان مرکز اراده و احساسات ماست، و ما را مستقیماً" به فکر وصل می کند. عیسی اشاره کرد که جان سیاه من، زیبایی بدن جلال یافته ام را پوشانده بود. عیسی به سرعت مرا نزدیک بدنم برد تا این جلیقه سیاه را از نزدیک ببینم. این جلیقه سیاه از کلمات دروغینی که درباره من گفته شده بودند بافته شده بود. او این طور توضیح داد "این یک عمر کلماتی که به دروغ راجع به تو گفته شده اند است، که هنوز هم دارند روی تو اثر می گذارند." او دستش را تکان داد و تصویری مانند یک پرده وسیع ظاهر شد، و شروع کرد به نشان دادن وقایعی که آن کلمات صحبت شده بودند. دردی که از آن وقایع حاصل شده بود، با نشان دادن احساسات خود به آنها، همین طور انباشته شده بودند. خیلی طول نکشید که شروع به گریه کردم، زیرا هریک از این وقایع اندوه مرا افزوده کرد. در این موقع، عیسی نمایش را متوقف کرد. به من گفت "من این را نشان ندادم که تو را ناراحت کنم، بلکه می خواستم تنها نشان دهم که درد هنوز آنجاست. وی اضافه کرد "ما باید با دردی که در اثر این کلمات بوجود آمده مقابله کنیم. آنها دارند تو را تحت تاثیر قرار می دهند."

هریک از ما در گذشته در موقعیت های دردناک بوده ایم، و حتی وقتی که آنها در وجدان آگاه ما حضور ندارند، اگر درمان نشوند، هنوز هم می توانند ما را تحت تاثیر خود قرار دهند.

عیسی می خواست که تضاد بین زیبایی روح انسان و جان صدمه دیده را به من نشان بدهد. کلمات آزار دهنده گذشته داشتند مرا از آنچه که واقعا" بودم جدا می کردند. بسیاری از مردم که آن کلمات آزار زننده را به من گفته بودند، نمی فهمیدند که سخنشان حقیقت نداشته، درحالی که حقیقت همان آینده ای بود که خدا برای من در نظر داشت. به عبارتی، بدون اینکه بخواهند، هدف های دشمن را بر ضد من صحبت کرده بودند. من اعتقاد دارم که همه چنین دردهایی داشته و نیاز به درمان دارند.

لطفاً" لحظه ای تامل کنید تا اجازه بدهید روح القدس جاهایی را که در زندگی تان تحت تاثیر دروغ هایی که درباره شما گفته شده اند قرار گرفته، برای شما روشن کند. از خدا بخواهید که همین امروز درمان شروع شود.

## درمان جان

عیسی روی اثری که کلمات روی زندگی های ما می گذارند، هم خوب و هم بد، تمرکز می کرد. بعد چهار راه برای درمان کردن جان را برای من آشکار کرد:

1. عیسی می تواند دستش را بر روی سینه (جان) شخصی تکان دهد و او را بلافاصله شفا دهد.
  2. ما می توانیم به حقیقت گوش بدهیم، و همواره افکارمان را تازه کنیم تا اینکه دروغ هایی که درباره خود باور کرده ایم، با حقیقت جایگزین شوند.
  3. ما می توانیم در روح دعا کنیم تا اینکه انسان درونی ما (روح) آنقدر قوی شود که بر جان و فکر ما تسلط یابد.
  4. همچنین می توانیم شفا را از طریق رهنمودهای خدایی به دست آوریم.
- هر یک از اینها با موفقیت در زندگی من به کار برده شده اند و برای من شفا را به همراه داشته اند. اجازه بدهید که او همه دردهای شما را به خود بگیرد. او آنقدر علاقمند به شماست که پطرس، تحت نفوذ روح القدس، اینطور نوشت: "بار تمام نگرانی های خود را به دوش او بگذارید، زیرا او همیشه در فکر شماست." (اول پطرس 5:7)
- عیسی درباره اینکه چطور کلمات می توانند مردم را محدود کنند به من تعلیم داد. او گفت "برضد مردم، چه ایماندار چه بی ایمان، صحبت نکن. کلمات تو می توانند بیرون رفته و آنها را محدود کرده و جلوی کار من را در زندگی آنها بگیرد." او ادامه داد "حتی برضد مردم بی ایمان صحبت نکن، زیرا من دارم کار می کنم تا آنها را به نقطه ای برسانم که توبه کرده و نجات یابند، و کلام تو می تواند سرعت این فرایند را کم کند." بعد نشان داد که چطور از طریق فرشتگان و انسان ها کار می کند تا مردم را به ملکوت خود بیاورد و چطور کلمات ما می توانند به این فعالیت کمک کنند یا سدی در برابر آن بوجود آورند.

آیا می خواهید مسح روح القدس را دریافت کنید تا در برنامه خدا برای نجات

نیافتگان شرکت کنید؟ آیا می خواهید با فرشتگان همکار شوید؟ پس کلماتتان را عاقلانه انتخاب کنید و اجازه بدهید که روح القدس شما را در سخن گفتن راهنمایی کنید. با این کار، می توانید در عالم ماورالطبیعی شرکت داشته باشید.

## دعا کردن در روح

در طی این ملاقات در سال 1992، عیسی وقت زیادی را صرف صحبت درباره عملکرد روح القدس در زندگی ایماندار کرد. او درباره دعا کردن در روح صحبت کرد، به طوری که انگار برای ایمانداران لازم است، نه اختیاری. واضح بود که او این کار را برای شاگردان امروزی اش مهم می دید. عیسی مرا ترغیب کرد که اغلب در روح دعا کنم و تاکید کرد که این تنها مهمترین کاری است که می توان برای راه رفتن در قلمروی ماورالطبیعی انجام داد.

همین طور که عیسی به من اصرار می کرد، من هم شما را تشویق می کنم که به عنوان یک کار روزانه، در روح دعا کنید.

آیات پایین از انجیل را مطالعه کنید تا بهتر بفهمید چرا روح القدس می خواهد در زندگی شما عمل کند. در اول قرن نهم 4-5: 2 و 9-16: 2 پولس می گوید:

"و سخن و پیام خود را با دلایل مجذوب کننده فلسفی بیان نکردم، بلکه آن را با روح القدس و قدرت او به ثبوت رسانیدم. تا ایمان شما بر قدرت خدا متکی باشد نه بر فلسفه انسانی."

اما چنانکه کتاب مقدس می گوید: "آنچه را که هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به خاطر انسانی خاطر نکرده است، خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است." خدا این همه را به وسیله روح خود از راه الهام به ما آشکار ساخته است؛ زیرا روح القدس همه چیز حتی کنه نیات الهی را کشف می کند. کیست که بهتر از روح شخص با باطن او آشنا باشد؟ به همان طریق، هیچ کس جز روح خدا با خدا آشنا نیست. روحی را که ما به دست آورده ایم متعلق

به این جهان نیست، بلکه از جانب خداست تا عطایایی را که او به ما  
ما عنایت فرموده است بشناسیم. ما درباره این حقایق با عباراتی  
که از حکمت انسان ناشی می شود سخن نمی گوئیم، بلکه با آنچه که  
روح القدس به ما می آموزد. و به این وسیله تعالیم روحانی را برای  
اشخاص روحانی بیان می نماییم. کسی که روحانی نیست،  
نمی تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیده او این  
تعالیم پوچ و بی معنی هستند و در واقع، چون تشخیص این گونه  
تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آنها نمی توانند آن را درک کنند.  
ولی شخص روحانی قادر است درباره همه چیز قضاوت کند ولی  
هیچ کس نمی تواند درباره او درست قضاوت کند.  
زیرا به قول کتاب مقدس: "چه کسی افکار خدا را می داند؟ و چه  
کسی می تواند او را نصیحت کند؟" به هر حال ما اکنون می توانیم  
مثل مسیح فکر کنیم."

با دعا کردن در روح، به پروسه ای که از آن طریق خدا قلبش را با ما ارتباط می دهد، اجازه کار می  
دهیم.

عیسی می خواهد ما بدانیم که دعا کردن در روح می تواند در حقیقت  
قلب خدا را به ما متصل کند و این امکان را به ما بدهد تا آن حقایق  
شگفت انگیز را در قلمروی فیزیکی بیان کنیم.

## قدرت روح

در طی این ملاقات آسمانی یک ساعته با عیسی، او مرا از این باخبر کرد که تسلیم شدن به روح خدا چه  
عاقبتی دارد. من یاد گرفتم که ما می توانیم با وقت گذاشتن برای دعا در روح، حکمت پیدا کنیم. بنا بر  
اعمال رسولان 1:8، انسان روح خدا را در روز پنتیکاست دریافت کرد تا به ما قدرت بدهد به طور  
ماورالطبیعی زندگی کنیم و قابلیت پیدا کنیم تا شاهدان او باشیم. خدا می خواهد به ما کمک کند، و این یکی  
از راه هایی است که او این کار را انجام می دهد.

انجیل می گوید همان قدرتی که عیسی را از مرگ برخیزاند، در شما ساکن است (رومیان 8:11). به این موضوع لحظه ای فکر کنید. شما در خود این قدرت ماورالطبیعی را دارید زیرا روح خدا در شما زندگی می کند. من یاد گرفته ام که او هرگز برای شما برنامه ریزی نکرده که در زندگی شکست بخورید. بالعکس، او برنامه ای برای هر تنگنایی که ممکن است در آن قرار بگیرید برای شما دارد تا موقعیت ها را به نفع شما تمام کند. هرگز به این شک نکنید: او شما را دوست دارد و بهترین را برای شما می خواهد. بعد عیسی شروع کرد به صحبت کردن با من راجع به دوست میلیونری که بعد از عمل جراحی مرا از بیمارستان به خانه خواهد برد. او گفت "به او بگو که اگر بیشتر در روح دعا کند، به او در امور مالی کمک خواهم کرد و او را از مشکلات قانونی بیرون خواهم آورد." وی ادامه داد "بدون کمک من، او در آخر زندگی اینقدر ارزش مالی خواهد داشت"، و پرده بزرگی در روبروی من رقم 32 میلیون دلار را نشان داد. بعد عیسی ادامه داد "ولی اگر به روح من اجازه کار بدهد و دعا کند، در آخر زندگی اش این قدر ارزش مالی خواهد داشت." رقمی که روی پرده نقش بسته بود عدد 140 میلیون دلار را نشان می داد، بیش از چهار برابر از رقمی قبلی. بسیار متواضعانه به نظر می رسید که می دیدم روح القدس می خواهد به مردم کمک کند تا در همه زمینه های زندگی موفق باشند.

## امور آینده

برای اینکه نشان بدهم چطور روح القدس می خواهد به ما از اتفاقات آینده بگوید، می خواهم درباره آنچه که در 11 سپتامبر اتفاق افتاد بگویم. روز 7 سپتامبر 2001 در حال جمع آوری وسایلم در ماشین بودم تا به دیدار دوستانی در کوهستان خارج از فینکس آریزونا بروم، که احساس کردم کسی آمد و پشت سر من ایستاد. حضور خدا آنقدر قوی شد که احساس ضعف کردم و سرم را بدون اینکه به عقب برگردم، به پایین انداختم. بعد صدایی شنیدم که گفت "بدترین واقعه هواپیمایی تاریخ، هفته دیگر اتفاق خواهد افتاد. زمانی می رسد که آمریکا از واقعه ای سر بیرون خواهد آورد وقتی که واقعه دیگری بلافاصله اتفاق خواهد افتاد. این گونه وقایع به تکرار اتفاق خواهند افتاد تا اینکه یکی پس از دیگری رخ خواهند داد." در یک لحظه، وقایعی ویرانگر از همه نوع، نه فقط در زمینه هواپیمایی، جلوی چشم دیدم. اولین فکری که به مغزم خطور کرد این بود که "هفته آینده من پرواز دارم." (من برای یک شرکت هواپیمایی معتبر به عنوان مهماندار کار می کنم). روز جمعه، 7 سپتامبر، روح القدس به من گفت که برنامه پروازم را به برای روز سه شنبه 11 سپتامبر به پرواز بعدازظهر تعویق بیندازم. همه واقعه 11 سپتامبر را از تلویزیون در دفتر فرودگاه تماشا کردم.

به زودی به من گفتند که به خانه بروم و پروازم را برای چهار روز آینده کنسل کردند. قرار بود که روز 11 سپتامبر در نیویورک باشم، ولی ملاقات خدا مرا از صدمه دیدن حفظ کرد. ملاقات با عیسی در اتاق جراحی این را به من یاد آوری کرد که روح القدس آینده را آشکار می کند (رجوع کنید به یوحنا 16:13). خدا در حقیقت برای شما برنامه ای را در آسمان نوشته است. نویسنده مزمور در مزمور 139:16 می گوید "پیش از آنکه به وجود بیایم و زندگی را آغاز کنم، روزهای عمرم را در دفتر خود ثبت نمودی."

هرکسی روی زمین کتابی دارد که در آسمان راجع به او نوشته شده است. خدا هر شخصی را با نقشه و هدفی در فکر خود خلق کرد. خدا خیلی پیشتر از تولدتان، راجع به هر روز از زندگی شما در کتابی که اسم شما روی آن حک شده، نوشته است که در کتابخانه ای در بهشت جای دارد.

خدا روح القدس را به ما داد تا کمک کند دو کتاب را بیاموزیم: کلام خدا و کتابی راجع به داستان زندگی مان. چون بهشت خارج از زمان قرار دارد، آینده شما همین الان است. برنامه خدا برای شما ویرانی یا شکست نیست (رجوع کنید به ارمیا 29:11). عیسی، که کاپیتان نجات شماست، برای شما و برای سرنوشت شما، پیروزی بزرگی را کسب کرده است. او آمد تا به شما حیات را به طور کامل بدهد (یوحنا 10:10). شما نباید اجازه بدهید که دزد آینده شما را نابود کند. خدا شخصی شگفت انگیزی به نام روح القدس را مامور کرده تا به شما یاد بدهد چطور با موفقیت در این زندگی راه بروید و از آینده برای شما بگوید. ما نیاز داریم یاد بگیریم چطور زندگی خود را در کمال آنطور که برای ما در نظر گرفته شده زندگی کنیم. چون او روح راستی است، ما را در راه راستی راهنمایی می کند. این قول از عیسی را برای خود به واقعیت تبدیل کنید:

"اما پشنتیان شما یعنی روح القدس که پدر به نام من خواهد فرستاد همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد." یوحنا 14:26



همین طور که شروع کنیم به روح القدس اجازه کارکردن بدهیم و خود را رها کنیم، او ما را تعلیم خواهد داد که راه های او را بشناسیم. او برای ما این را ممکن می کند تا همه چیز را که در زندگی نامه آسمانی ما نوشته شده است تجربه کنیم.

عیسی در آن روز به من راجع به این آموخت که چطور خود را برای هدف خدا در دسترس قرار دهیم و تا با دعا کردن در روح، اجازه بدهیم که آسمان در ما شکل بگیرد.

همان طور که خدا چیزهایی را که در این فصل آمده برای شما به واقعیت تبدیل می کند، در قلبتان انفجاری الهی رخ خواهد داد. به روح خدا و به کلام خدا اجازه کار بدهید، و مصمم شوید تا برای رسیدن به سرنوشت خود به پا خیزید.

## فصل 5

### سلاح های نبرد شما

بعد، عیسی اعلام کرد که می خواهد تاثیرگذاری دعاهای ما را به من نشان بدهد. دستش را بلند کرد و اشاره کرد.

#### دعاها امواج ضربه ای ایجاد می کنند

بلافاصله، مثل اینکه به مقصد رسیده باشیم، روی قله کوهی ایستاده بودیم که پایین آن به نظر می رسید منطقه عملیاتی وایت سندز در نیومکزیکو باشد. همان طور که آنجا ایستاده بودیم، عیسی به من گفت "چنین چیزی اتفاق می افتد، وقتی که شما شروع به دعا می کنید." بعد تویی آتشین شبیه یک انفجار اتمی منفجر شد. همین طور که نگاه می کردیم، دود حاصله از این انفجار به طرف بالا رفت. عیسی اشاره به موج ضربه ای کرد که از نقطه انفجار به اطراف آن پراکنده شد. این موج انفجار به سرعت و با شدت زیاد حرکت می کرد و همه چیزی را که در سر راهش بود از جا برمی داشت.

بعد از این تصویر نشان دهنده اینکه دعاهای ما چقدر قوی هستند، عیسی مرا تشویق کرد که هرگز از دعا کردن دست بردارم، و همیشه با ایمان و با شور دعا کنم. حتی وقتی جواب دعاهایم را به سرعت نمی گرفتم یا تغییرات را به سرعت نمی دیدم، او به من گفت که به دعا کردن ادامه دهم و تا آخر کار را ببینم. او گفت "ببین، دعاهای تو تاثیر گذارند، و کار می کنند."

از این مکاشفه، فهمیدم که وقتی ما دعا می کنیم، موجی ضربه ای از ما صادر می شود که همه چیز را برسر راهش از جا برمی دارد. هرچیزی که جلوی جواب گرفتن را می گیرد را، از سر راه کنار می زند. من فهمیدم که وقتی ایمان داشته باشیم، هیچ چیز برای شما و من سخت نیست، و اینکه همه چیز از طریق عیسی ممکن است (رجوع کنید به مرقس 9:23). لطفاً هرگز قدرت عظیمی را که روح القدس آزاد می کند تا دعاهای شما را جواب بدهد، دست کم نگیرید.

او به من آموخت که نفس آسمان باید در ما دمیده شود، این کار با گفتن کلام خدا برای رسیدن به اهداف خدا بروی زمین درمورد چیزهایی که به ما مربوط می شوند انجام می شود. از طریق سخن گفتن با اقتدار خدا، به او اجازه می دهیم که ملکوتش را از طریق ما و برای ما پیش ببرد.

## انتقال در هنگام شفاعت

اگرچه داستان های خارق العاده زیادی راجع به دعا دارم، داستان پایین را انتخاب کردم تا به شما نشان بدهم که خدا می خواهد که شما محدودیت ها را از زندگی دعایی خود بردارید. این داستان درباره منتقل شدن از جایی به جای دیگر است.

در سال آخر کالج، برنامه من شامل ساعت دعا از ساعت 3 تا 6 صبح بود. دوره لیسانسم را یک سال زودتر تمام کرده بودم (در طی سه سال) ولی در کالج ماندم تا در دو رشته اصلی لیسانس دریافت کنم. در سال های قبل، در طی تحصیل کار هم می کردم، ولی در طی سال چهارم، کار نمی کردم ولی بیشتر درس می خواندم. به این نتیجه رسیده بودم که بدون این سه ساعت که برای دعا کنار گذاشته بودم، نمی توانستم برای کار خدا در زندگی ام تعادل ایجاد کنم.

یک روز صبح که دعا می کردم، احساس روحانی شدیدی در من بوجود آمد که برای دوستی که مشکلات مالی داشت شفاعت کنم. او به من گفته بود که احتمالاً باید از درس خواندن دست بکشد تا اینکه بتواند مخارج دانشگاه را بدهد. همین طور که با اشتیاق با چشمانی بسته در روح برای او دعا می کردم، به یاد آوردم زمانی را که خود من در همین گرفتاری قرار داشتم.

بعد بلافاصله احساس کردم که پرواز می کنم، و هوا به نظر می رسید که از کنار من به شدت می گذرد. چشمانم را باز نکردم، ولی ناگهان احساس کردم که در جای دیگر غیر از آنجا که در حال دعا کردن بودم قرار داشتم. جو و درجه حرارت هوا و رایحه آن همه فرق می کردند. بعد احساس کردم ملزم شدم تا شجاعانه با این دوست صحبت کنم، مثل اینکه درست روبرویم قرار داشت.

آنچه را که خدا به من نشان داده بود به او اعلام کردم. همین طور که هنوز چشمانم بسته بود، به او گفتم که دانشگاه را ترک نخواهد کرد زیرا که او خوانده شده بود تا آنجا باشد. بعد به نظر آمد که بلافاصله آن اتاق را ترک کردم و به محلی که دعا می کردم برگشته باشم. از آنجا که نمی دانستم چه اتفاقی افتاده بود، زیاد راجع به آن فکر نکردم.

ماه ها بعد وقتی برای فارغ التحصیلی آماده می شدیم، با دوستم راه می رفتیم و صحبت می کردم، زیرا او تز پایانیه ام را برای من تایپ کرده بود. از کمک او قدردانی کرده و گفتم که چقدر خوشحال بودم که آن سال در دانشگاه باقی مانده بود. در طی این گفتگو، او اشاره به این کرد که یک سال پیش، در ژورنال خود از این واقعه نوشته بود که چطور از خواب پریده بود و دیده بود که من پایین تخت او ایستاده و به بلندی دعا می کرده و راجع به او نیوت می کردم. ظاهراً "صدای من آنقدر بلند بوده که وی ترسیده و هم اتاقی اش را بیدار کرده بود.

در طی این ملاقات، او از من خواسته بود که ساکت شوم، ولی من همچنان با صدایی بلند دعا می کرده و در همان حالت ایستاده در پایین تختش، اراده خدا را به او اعلام می کردم. وقتی سخن تمام شده بود، ناپدید شده بودم. در آن هنگام، او نمی توانست بفهمد که من چطور از درهای قفل شده خوابگاه عبور کرده و داخل اتاق او شده بودم. بعلاوه، خوابگاه های دانشجویان از هم دیگر دور بودند. تاریخ و زمان این واقعه را با زمانی که من در اتاق دعا برای او دعا کرده بودم و احساس کرده بودم به اتاقی دیگر منتقل شده بودم را برابر دیدم.

### شما می توانید تغییرات ایجاد کنید

عیسی شروع کرد به توضیح راجع به دگرگونی های شگفت انگیزی که یک شخص می تواند بر روی زمین انجام دهد، وقتی که در اقتدار خود به عنوان دختر یا پسر خدا زندگی می کند.

مکاشفه کلام خدا که در آن راه می روید، مستقیماً بر روی محدوده اقتدار روح انسانی شما اثر گذاشته، و ملکوت را تحت تاثیر قرار می دهد.

او گفت "برای مثال، محدوده اقتدار تو، شعاعی 30 فوتی در اطراف توست. تو روح خود را طوری رشد داده ای که این محدوده را تحت تاثیر قرار می دهد. کسانی که در این محدوده قرار بگیرند، تحت نفوذ روحانی تو قرار گرفته و با همان قدرت و اقتداری که تو در آن راه می روی مصادف می شوند." او این طور ادامه داد "من مردانی بروی زمین دارم که می توانند با حضور خود در یک شهر، همه آن شهر را تحت نفوذ خود قرار دهند." این مردان روح انسانی خود را چنان پرورش داده اند که محدوده ای به بزرگی یک شهر را می توانند تحت تاثیر خود قرار دهند. عیسی سپس یکی از این افراد را که می شناختم به من نشان داد. همین طور که او را هنگام ورود به شهر نگاه می کردم، همه ارواح شریر می دانستند که او آنجاست. وقتی صحبت می کرد، کل شهر جواب می داد، به خاطر اینکه محدوده اقتدارش به اندازه وسعت آن شهر بود.

عیسی به من یاد داد که چطور محدوده تاثیر گذاری ام را با توجه بیشتر به زندگی روحانی ام گسترش دهم. این کار با تغذیه کردن قلب با حقیقت خدا و زندگی شرافتمند در حضور او قابل انجام است. ما باید محیط طبیعی خود را آماده کنیم تا رشد روحانی خود را محکم کنیم. من می بایست یک سری چیزها را از زندگی ام حذف می کردم و چیزهایی را اضافه می کردم، تا اینکه به نتیجه دلخواه برسم. بعضی چیزها که

برای دیگران مناسب هستند، ممکن است برای شما مناسب نباشند. شما باید اجازه بدهید که روح القدس و کلام خدا شما را به آن چیزهایی که برای شما بهترین راه هستند راهنمایی کنند. شاید در زندگی شما باید بعضی ها بروند، و دیگران وارد شوند. اینها همه قسمت هایی از پروسه برای بالا بردن قدرت و اقتدار شما است تا بتوانید ماموریت خود را بروی زمین کامل کنید.

خدا دارد کمک می کند تا محیط مناسبی برای شما فراهم کند تا در آن رشد کرده و به درستی در اراده او برای شما عمل کند. ولی شما هم باید نقش خود را به انجام برسانید.

بعد از ملاقاتم با عیسی، کاملاً متوجه بودم که شعاع اقتدارم با قدرت بیشتری عمل می کرد. اقتدار شما همیشه با شماست، و اگر در جستجوی آن باشید، می توانید آن را در زندگی روزانه خود ببینید. اجازه بدهید مثالی برای شما بیاورم.

به خاطر دارید که من برای شرکت هواپیمایی معتبری به عنوان مهماندار کار می کنم. یک بعدازظهر در پرواز طولانی مدتی بودم. وقتی کارم را در جلوی هواپیما تمام کرده بودم، دیدم که همه مسافریان شروع کردند به جمع شدن در جلوی هواپیما. از آشپزخانه بیرون آمدم تا ببینم چرا همه جمع شده اند. این هواپیما شش ردیف صندلی در جلو داشت که روبروی هم بودند. خانمی که ادعا می کرد قدرت دیدن آینده را دارد (جادوگر) قبول کرده بود برای مسافرینی که به دنبال ارواح بودند از طریق کارت تاروت فال بگیرد. او اشتباه کرده بود، زیرا من اجازه عملکرد به اینگونه ارواح را در حوزه اقتدار خود نمی دهم. لاویان 19:31 اینطور اخطار می دهد "از جن گیران و جادوگران طلب کمک نکنید، زیرا آنها شما را آلوده و ناپاک می سازند، چرا که من خداوند خدای شما هستم." همین طور که نگاه می کردم، مردم با اشتیاق به جلو می آمدند تا بشنوند شیطان چه می گوید.

نمی توانستم باور کنم که این اتفاق در هواپیمایی با مردمی که خدا به من سپرده بود تا از آنها نگهداری کنم می افتاد. حتی مهماندار دیگری که با من کار می کرد، در صف بود تا ببیند که شیطان برای او چه پیامی داشت. اشتیاق خود را از این کار به من نشان داد، و بعد من خبر هیجان انگیز خود را به او دادم. به او گفتم که کار نخواهد کرد زیرا که من در سکوت در روح دعا خواهم کرد و این عمل را متوقف خواهم کرد. در نام عیسی اعلام کردم که ارواح شریر قادر نخواهند بود که خود را نشان بدهند. همکارم باور نکرد و فکر می کرد که چیزی شیطانی در این کار نمی بیند.

آن جادوگر شروع کرد به خواندن اولین قربانی اش، و کارت ها را چید. همین که کلمات می خواستند از دهان او بیرون بیایند، مکث کرد. به همه روی کرد و گفت که اختلالی پیش آمده و او قادر نخواهد بود که در این زمان فال کسی را بخواند. کارت هایش را جمع کرد و کنار گذاشت، و همه مسافرینی که مایوس شده بودند، به صندلی هایشان برگشتند. همکارم که باور نمی کرد من می توانستم فال گیری را متوقف کنم، با تعجب به من نگاه کرد. به او گفته بودم که آنچه که من دارم بزرگ تر از شیطان است، و امروز او یک ایماندار است.

شما همچنین در نام عیسی، بر شیطان اقتدار دارید. هرگز مجبور نیستید به او یا دیگرانی که کارهای او را انجام می دهند اجازه بدهید در محدوده اقتدار شما کار کنند.

## فصل 6

### مسائل مربوط به مرگ، زندگی، جهنم و بهشت

عیسی درباره زمانی که بعد از مرگ بر روی صلیب در جهنم گذراند برای من گفت. او گفت که در طی آن زمان، ارتباطش با پدر و روح القدس قطع شده بود، و رنج و زجر زیادی را برای گناهان همه مردمان تحمل کرد، تا ما بتوانیم از درد و تنبیهی که ما سزاوار آن بودیم رها شویم. هیچ انسانی نیاز ندارد که به جهنم برود، زیرا عیسی جزای همه گناهان ما را پرداخته است. او بسیار پرشور راجع به رنجی که از دوری از خدا کشیده بود صحبت می کرد. او گفت که باید بسیار در خود عمیق می شد تا هویت خود را با پدر به خاطر داشته باشد و آن را تکرار کند، زیرا شرایط، خلاف آن را فریاد می زد.

#### ترک شده از خدا

به این فکر کنید: عیسی هرگز لحظه ای را جدا از حضور پدر نگذرانده بود، تا اینکه روی صلیب در حال مرگ گفت: "الی، الی، الی کما سبقتی؟" به این معنی که "خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده ای؟" (متی 27:46). شیطان فکر می کرد که عیسی را شکست داده است، تا اینکه از پدر این فرمان را دریافت کرد که از جهنم بیرون آمده و با خود مردگان نیک را ببرد. پولس رسول در کتاب افسسیان نوشت "وقتی او به آسمان بالا رفت، اسیران را به اسارت برد؛ و عطیایی به آدمیان بخشید." (افسسیان 9-8:4). در مکاشفه 1:18 عیسی از خود اینطور می گوید: "من زنده بودم و مردم و اکنون تا به ابد زنده هستم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان را در دست دارم."

پدر به عیسی قول داد که با به انجام رساندن نقشه نجات، انسانیت را با او، در برنامه ای برای بازخرید کردن انسان ها، متحد خواهد کرد. عیسی با شور و هیجان، با صدایی بریده، درباره رنجی که برای ما متحمل شده و علاقه شدید او به ما، سخن می گفت، و من اهمیت آن را با هرکسی که گوش بدهد در میان می گذارم:

چون او به شکل انسان در میان ما ظاهر گشت، خود را فروتن ساخت و از روی اطاعت حاضر شد مرگ – حتی مرگ بر روی صلیب – را بپذیرد. از این جهت خدا او را بسیار سرافراز نمود و نامی را که بالاتراز

جميع نام هاست به او عطا فرمود. تا اينکه همه موجودات در آسمان و زمين و زير زمين، با شنيدن نام عيسى به زانو درآيند. و همه براي جلال خدای پدر، با زبان خود اعتراف کنند که عيسى مسيح، خداوند است.

در طی اين زندگي کوتاه بروی زمين، عيسى اجازه داد که روح القدس کلام خدا را درباره زندگي او به عنوان مسيح، آشکار کند. از روی اين کلام، وقتی هنوز پسری کوچک بود، بينشی از تجاربی که بعداً قرار بود اتفاق بيفتند کسب کرد. بنابراین انجيل می گوید که عيسى در خرد و قامت، رشد می کرد و مورد لطف ديگران بود. (رجوع کنيد به لوقا 2:52).

نوشته های داوود و ديگران راجع به مسيح، بخشی لازم از تعليم عيسى بود. پيشگویی که در زير آمده، منبع آرامش و راهنمایی برای عيسى در طی زمانی که در جهنم گذراند بود:

"هرگز خدا را فراموش نمی کنم، او همیشه نزد من است، هيچ چيز نمی تواند مرا بلغزند. بنابراین سپاسگزار و شادمان هستم. و احساس امنيت کامل می کنم. زيرا تو مرا از قدرت مرگ می رهانی. من با وفاداری تو را خدمت کرده ام و تو جانم را در دنياي مردگان ترک نخواهی کرد. تو راه زندگي را به من نشان خواهی داد. حضور تو، مرا از خوشی لبريز می کند و به من شادی ابدی می بخشد."

مزامير 11-8:16

### شدت اشتياق بستگی به عملکرد دارد

همانطور که عيسى در اين زمان کوتاه از زندگي خود می گفت، روح القدس قدرت درک مرا از آنچه که عيسى تعليم می داد بازتر می کرد. هرآنچه که او می گوید، درجاتی چند از معانی را در خود دارند، و هر بار که به او اجازه صحبت کردن بدهيم، یکی از آن معانی برای ما باز می شوند. من به اين نتيجه رسيدم که او داشت به من بينشی می داد که چطور زندگي پيروزمند داشته باشم.

بسیار حیاتی است به شما کمک کنم متوجه چیزی که از اهميت فوق العاده ای برای او برخوردار است بشويد:



به عنوان شخصی که در بدن انسانی زندگی کرد، عیسی از ضعف های ما باخبر است. بله، حتی وقتی ما با شکست مواجه می شویم او با ما مهربان است! عبرانیان 4:15 این را واضحاً می گوید: "زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعف های ما بی خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید."

عیسی همچنین توضیح داد چرا جهنم جایی چنان مخوف است. اهریمنانی که در جهنم هستند همواره کسانی را که آنجا هستند به خاطر ضعف و شکست هایشان عذاب داده و با آنها ستیزه جویی می کنند. آنها همواره ساکنین جهنم را مسخره و استهزا کرده و ارزش پایین آنها را پایین آورده و اشتباهاتشان را به یادشان می آورند. این وضعیت به زودی غیر قابل تحمل می شود ولی تا ابدیت ادامه پیدا می کند. جهنم برای شیطان و اهریمنان او ساخته شده بود (متی 4:25) نه برای انسان. دشمن، عیسی را برای به اصطلاح شکست هایی که وی در مأموریت خود برای آوردن ملکوت خدا بر زمین متحمل شد، تمسخر کرد. او برای اینکه از نظر دشمن آنطور که ادعا می کرد فرزند خدا نبود، استهزا شد. او با ننگ روبرو شد زیرا که خدای پدر او را تنها گاشته بود، و به خاطر به اصطلاح حماقتی که تصمیم گرفته بود در برابر شیطان در هنگامی که در بیابان وسوسه می شد تعظیم نکرده بود، حقیر شمرده شد (رجوع کنید به متی 4:9). و این اهریمنان این کار را مکرراً تکرار می کردند.

عیسی می خواهد که همه مردمان بفهمند که در طی زندگی هایمان بر روی زمین، با مشکلات مواجه خواهیم شد، ولی او بر دنیا پیروز شده است (رجوع کنید به یوحنا 16:33). قدرت پیروزمندی که عیسی از آن استفاده کرد تا از اعماق جهنم بیرون بیاید، وقتی که از روح خدا تولد می یابید، در شما گذاشته شده می شود. تنها لازم است به آنچه که عیسی برای شما کسب کرده است اجازه کار بدهید (رجوع کنید به فیلیپیان 3:12). پیروزی الآن در شما هست، و شما می توانید آن را از طریق روح خدا آزاد کنید. اشتباه نکنید - ارواح شریر سعی خواهند کرد تا شما را مایوس کرده و جلوی شما را سد کنند، همان طور که با عیسی در زمانی که در جهنم گذراند کردند؛ ولی شما هم مثل او، این قدرت را دارید که بر هر مشقتی و هر وضعیتی که بین شما و پیروزی شما قرار می گیرد غلبه

کنید.

عذاب جهنم می تواند برای شما در روی زمین اتفاق بیفتد. ممکن است به نظر بیاید چیزی عجیب در حال اتفاق افتادن برای شماست (اول پطرس 4:12) ولی این می تواند یک آزمایش آتشین از جهنم باشد. عیسی مرا برگرداند تا به شما بگویم که باید با حقیقت آسمان در برابر روح های شریر بایستید، همان کاری که خود او کرد. برای این کار نیاز به اعتقاد راسخ و شور و هیجان دارید. انجیل از لغت "غیرت" استفاده می کند.

با این وجود، بدون اشتیاق فراوان، نمی توانید در برابر دشمن خود پیروز شوید. شما باید پیروزی خود را بر دشمن اعمال کنید. اگر این کار را نکنید، نه تنها دشمن خواهد ماند، بلکه بیشتر و بیشتر زندگی شما را در دست خواهد گرفت. شما باید نقشه خدا را در مرکز زندگی خود قرار دهید و به جنگجویی تبدیل شوید که هدف خدا را با شور فراوان تحمیل می کند. شما باید این اعتقاد راسخ را در خود بوجود آورید که هدف خدا برای زندگی شما، در برابر هر حمله ای مقاومت می کند، و این هدف قدرتمندتر از هر نقشه دیگری از طرف شیطان است.

### دعای پرشور

درس دیگری که از زمانی که عیسی در جهنم بود آموختم، راجع به اهمیت اشتیاق در دعا کردن بود. به خاطر مشقت هایی که عیسی کشید قبل از اینکه به روح های زندانی شده بشارت بدهد و از مردگان برخیزد، برای ما تعلیمی در رسیدن عمیق به درون خود برای غلبه بر مشقات دارد.

اگرچه ما نمی توانیم درک کنیم عیسی برای ما چه عذابی کشید، می توانیم از شدت حمله او در مقابله با شیطان درس بگیریم. ما می توانیم در دعاها و اظهاریه هایمان در سختی ها از ثبات قدم و استقامت او پیروی روی کنیم. در یعقوب 5:16 انجیل به ما می گوید چه نوع دعاهایی کار می کنند: "دعای صمیمانه شخص عادل و نیک بسیار موثر است."

اجازه بدهید مثالی از شور در دعا، در یک وضعیت مرگ و زندگی برای شما بیاورم، تا لزوم زندگی روحانی را در درجه ای عمیق تر به شما نشان بدهم.

وقتی در یک پرواز آموزشی برای دریافت گواهینامه خلبانی از فینکس به نگولاس در آریزونا به تنهایی پرواز می کردم، نزدیک مرز مکزیک، بدترین چیز ممکن اتفاق افتاد. چون همه چیز در طی بررسی قبل از پرواز خوب می رسید، تصمیم گرفتم که پرواز کنم و اوج گرفتم. همین که کنترل ترافیک هوایی مرا به کنترل هوایی توسان وصل کرد، مشکلاتی چند در هواپیما نظرم را جلب کرد. اگر با یک کمک خلبان پرواز می کردم، می توانستم به این مشکلات رسیدگی کنم و در توسان به زمین بنشینم. در طی بررسی سریعی که از هواپیما داشتم، این مشکلات زیاد مهم به نظر نمی رسیدند، بنابراین به کارم ادامه دادم بدون اینکه متوجه باشم که مشکلات بزرگ تری در هواپیما دارند شکل می گیرند.

وقتی متوجه شدم که سیستم دارد از کار می افتد، به طرف توسان برگشتم، ولی به خاطر از کار افتادن دستگاه هدایت، متوجه نشدم که داشتم از مسیرم خارج می شده و به جنوب پرواز می کردم. وارد یک جریان یکنواخت هوا که شدم، سوخت و دیگر آلت های سنجش را بررسی کردم، ولی چون باد شدید بود، مسیرم بیشتر به طرف جنوب عوض می شد. بعد دیدم که دستگاه سنجش سوخت هم از کار افتاده و مخزن سوخت تقریباً خالی شده بود. برای کمک با مرکز کنترل ترافیک هوایی تماس گرفتم و از آنها خواستم که من را روی رادار خود پیدا کنند. آنها من را پایین مرز مکزیک پیدا کردند، و من می دانستم که سوخت کافی برای برگشتن به آمریکا را نداشتم.

در زیر کوهستان بود، و هیچ فرودگاهی در آن نزدیکی ها دیده نمی شد. برای دید بهتر و رسیدن به مسیر ورزش باد، اوج گرفتم و شروع کردم به دعا کردن. احساس کردم که روح مرگ به من نزدیک می شد تا خود را به من بچسباند، ولی من با اشتیاق از درون روحم دعا می کردم و پایین آمدم. دوباره به پایین نگاه کردم و حالا یک معدن جلوی خود می دیدم که یک جاده خاکی به آن متصل می شد، و خداوند گفت "روی این جاده فرود بیا." هواپیما را آماده فرود کردم و آن را روی جاده خاکی فرود آوردم. وقتی کاملاً متوقف شدم، اعضای یک گروه محلی که با پرخاشگری به زبان اسپانیایی فریاد می زدند هواپیما را دوره کردند.

بعد دیدم که یک اتومبیل بزرگ با سرعت به طرف ما حرکت می کرد. راننده آن اتومبیل یک مامور مکزیکی بلند پایه بود که با اف.بی.آی در ارتباط بود. وقتی مرکز کنترل ترافیک هوایی فهمیده بود که من از مرز گذشته بودم، احتمالاً با اف.بی.آی ارتباط برقرار کرده و خواسته بود که مامورین محلی به کمک من بیایند. حضور این مامور باعث شد که این گروه محلی از ما دور بمانند. او بعداً به من گفت که آنها می خواستند مرا بکشند و هواپیما را تصرف کنند. دعاهای پرحرارتم، جانم را آن روز نجات دادند.

دو مخزن سوخت هواپیما را بررسی کردیم و دیدیم که هردو خالی بودند. او به من کمک کرد سوخت تهیه کنم و علیرغم اشکالات مکانیکی، هواپیما را به پرواز درآوردم و بدون هیچگونه صدمه‌ای، به آمریکا برگشتم، و در خود یک احساس قوی برای زندگی و دعا برای دست یابی هرروزه به ماورالطبیعت پیدا کرده بودم. خدا حقیقتاً " برج بلند و قلعه ماست، همان طور که مزامیر 144:2 می گوید.

### خیلی دیرتر از آن است که فکر می کنید

بعد عیسی راجع به زمانی که در آن زندگی می کنیم و نزدیک شدن ما به انتهای خط، با من صحبت کرد. او از مردانی صحبت کرد که برای ماموریت مهمی خوانده شده و تعلیم یافته اند. یکی از این مردان که به تفصیل از او صحبت کرد موسی بود، مردی که با هدف رهایی دادن یهودیان از ظالمین مصری به دنیا آمده بود. شیطان سعی کرده بود که او را در نوزادی به کشتن دهد، ولی خدا او را نجات داد، و در خانه فرعون رشد کرد، جایی که قرار بود فرعون بعدی بشود.

احتمالاً " داستان موسی را می دانید. وقتی وی حدوداً "چهل سال داشت، دید که یک مصری به یکی از هم قومان او ظلم می کند، و او را کشت. بعد مجبور شد از مصر به صحرای مدیان فرار کند، جایی که چهل سال در آن گذراند. وقتی موسی با بوته آتش مواجه شد و خوانده شد تا قوم خدا را از دست ظالمین رهایی دهد، برای مدت هشتاد سال تحت تعلیم خدا بود. وقتی در خانه فرعون زندگی می کرد، یاد گرفته بود که چطور با فرعون به عنوان سفیری از جانب خدا برای نجات یهودیان مذاکره کند. وی به عنوان یک چوپان در صحرای سینا، یاد گرفت چطور مردم را از صحرا به سرزمین موعود عبور دهد و برای آنها نقش شبان را اجرا کند.

در مراجعه به هشتاد سال تعلیم موسی، عیسی با جدیت به من گفت " قبلاً " سال ها برای آماده کردن مردانی که آنها را می خواندم وقت صرف می کردم، ولی حالا در مقایسه، فقط چندین روز وقت صرف می کنم. " وی ادامه داد، " وقت کم است. " و توضیح داد که ما باید وفادار بوده، و بدانیم در چه زمانی زندگی می کنیم، و اجازه دهیم خدا آمادگی ما را برای فصلی که در راه است به تکامل برساند.

هریک از ما نقشی در زمان های آخر دارد. ما باید خود را فروتن کنیم، خدا را بجوییم تا هدفی را که برای ما دارد بفهمیم، و بعد وظیفه خود را با اشتیاق انجام دهیم. خدا از تخت خود برای ما کمک می فرستد تا ما را آماده کند.

## کمک در راه است

مثالی از کمکی که خدا می فرستد، این پادرمیانی ماورالطبیعی است که در کالج داشتیم و می خواهم با شما در میان می گذارم تا امیدوار شوید. به خاطر این رودرویی، از صدمه دیدن و تاخیر در خدمت، نجات یافتیم. خدا فرشته ای قدرتمند فرستاد تا به من کمک کند، و او به شما هم کمک خواهد کرد.

وقتی در کالج بودم، از بودن در آنجا بسیار هیجان داشتیم. همه چیز تازه به نظر می رسید، و من می خواستم که بیشترین استفاده را در زمانی که در کالج بودم بکنم. کمک هزینه تحصیلی داشتیم، بنابراین مجبور بودم نمراتم بالاتر از معمول باشد، تا برای دریافت کمک هزینه واجد شرایط بمانم. بیشتر مواقع مجبور به مطالعه بودم، زیرا آن موقع زیاد راحت و سریع یاد نمی گرفتم.

دانشگاه اغلب برنامه های اجتماعی داشت و همه آنها به نظر جالب می آمدند، ولی من زمان کافی برای انجام همه کارهایی که می خواستم نداشتم. مردم جدید زیادی را ملاقات می کردم که همواره از من می خواستند در این برنامه ها شرکت کنم. نمی دانستم که آنها چطور می توانستند هم به مطالعات خود برسند و همواره از اوقات خوشی هم بهره مند باشند. بالاخره احساس کردم که این فعالیت ها با زندگی روحانی من مغایرت داشتند، و خداوند به من یادآوری کرد که چرا مرا به کالج فرستاده بود. بسیار مشکل بود، زیرا من از انضباط خاصی برخوردار بودم و در اتاقم به مطالعه مشغول بودم، به جای اینکه به معاشرت با دیگران بگذرانم. می بایست پرده های اتاقم را می بستم تا از هرگونه حواس پرتی از این فعالیت ها در خارج اتاق جلوگیری کنم.

همین طور که هفته ها و ماه ها می گذشتند، من شروع کردم بیشتر و بیشتر در دعا وقت گذراندن. احساس می کردم که روح القدس به من هشدار می داد که اگر از زمانی که به من داده شده عاقلانه استفاده نکنم، از آنچه که خداوند برای من در نظر داشت دور خواهم ماند. همین طور که دعاهایم بیشتر می شد، گرسنگی من برای خدا هم بیشتر می شد، و متوجه شدم که حساسیتم به قلمروی روح بیشتر شده است. شروع کردم به روزه گرفتن، و زمانی را که برای خوردن داشتم به دعا می گذراندم، زیرا بیشتر از غذا، من برای خدا گرسنه بودم. بعد یک شب، یک ملاقات کننده قدرتمند داشتم.

همین طور که در اتاقم قدم می زده و دعا می کردم، در اتاق (که قبلاً بسته و قفل کرده بودم) باز شد، موجودی بزرگ و پرشکوه بر سر در اتاق ایستاده، ملبس به زره کامل سرباز رومی بود، که حدود هشت یا نه فوت قدش بود. همان لحظه که وارد اتاق من شد، حضور قدرتمند او بر من غلب کرد، و من روز زمین افتادم مثل اینکه غش کرده بودم. نمی توانستم حرکت کنم زیرا از توان افتاده و قادر به تکان خوردن نبودم. این جنگجوی قدرتمند به طرف من آمد، زانو زد و با دستش مرا لمس کرد. بعد به سرعت قدرتم

برگشت و به من کمک کرد روی پا بایستم. بسیار پرشکوه بود، و وقتی به چشمانش نگاه کردم، شجاعت کامل را در او دیدم.

همین طور که رودر رو با من با شجاعت و دقت سخن می گفت، اعلام کرد، "من از طرف خدای قادر آمده ام تا برای تو پیامی بیاورم: با این گروه مردم معاشرت نکن." در یک چشم به هم زدن، پانزده نفر از دانشجویان را دیدم که به تازگی با من دوست شده بودند. "اینها به زودی رسوا می شوند، و خدا نمی خواهد تو با آنها چیزی مشترک داشته باشی." این باعث تعجب من شد، زیرا من فکر نمی کردم که این افراد مشکلی داشته باشند.

وی به سخن گفتن ادامه داد، ولی بعد یکدفعه در وسط جمله ساکت شد. ظاهراً کسی با او صحبت می کرد که من نمی توانستم بشنوم یا ببینم. وقتی به گوش دادن خاتمه داد، جمله اش را ناتمام گذاشت. بعد ادامه داد، "من باید بروم. به جایی دیگر خوانده شده ام. حالا به پایین راهرو (اتاق دعا) برو، و روح القدس ادامه این پیام را به تو خواهد داد."

من با بی خردی جوانی ام، اشتباه بزرگی کردم. به این جنگجوی قدرتمند گفتم که باید پیام را تمام کند، زیرا که هنوز آنجا بود. او حرف مرا نادیده گرفت، برگشت و به طرف راهرو حرکت کرد و به انتهای راهرو اشاره کرد، و دستور داد "گفتم برو - همین حالا!" بعد به سرعت به جهت مخالف رفت. احساس می کردم وقتی که می رفت، از من ناخشنود بود. شبیه دیگر فرشته هایی که دیده بودم نبود، به نظر یک جنگجو می آمد.

به اتاق دعا رفتم، جایی که روح القدس آنچه را که فرشته جنگجو گفته بود تایید و تکرار کرد و بعد جزئیات بیشتری به من داد که چرا این گروه از دانشجویان قرار بود اخراج شوند. روح القدس به من گفت که می بایست به قلبم گوش بدهم، که به من می گفت برای مدتی تنها بمانم. او تایید کرد که من تحت محافظت هستم ولی در موقعیتی بسیار آسیب پذیر به سر می برم. زمانی هست که خدا می خواهد شما به تنهایی روی تکلیفی که به شما داده شده است تمرکز کنید و از شما می خواهد که وقتی ویژه با او بگذرانید، به جای اینکه درگیر سرگرمی های دیگر باشید. روح القدس سرنوشت مرا آن روز در اتاق دعا تایید کرد و مرا تشویق کرد که وفادار بمانم. شش ماه بعد از آن ملاقات، کالج آن افرادی را که در آن گروه بودند اخراج کرد، و آنها هرگز دیگر دیده نشدند. من خدا را شکر می کردم که خدا آن پیام را فرستاده بود تا اشتباه نکنم، تا باعث تاخیر در آماده شدن برای سرنوشتی که خدا برای من در نظر دارد نشوم.

از آنجایی که خدا برای رسیدن شما به سرنوشتتان جدی بوده و حتی آینده

شما را توسط موجودات آسمانی محافظت می کند (چه آنها را ببینید چه نبینید)،  
زمان آن رسیده است که شما هم جدی باشید. به همین دلیل اشتیاق پیدا کنید  
و با شدت هیجان خدا و هدف او را برای زندگی خود دنبال کنید. در طی این  
روزهای آخر، بهشت، جهنم، زندگی و مرگ در انتظار میلیاردها نفر است،  
و شما نقشی منحصر به فرد در این روزهای آخر دارید که باید آن را به جا  
بیاورید.

## فصل 7

### آرزو و تردید، یا ایمان و وفاداری

اجازه بدهید موضوع دیگری را که عیسی درباره آن با من صحبت کرد بررسی کنیم. وی به من گفت که من قرار بود آن روز بمیرم تا با او باشم. من مسابقه را تمام کرده بودم. صبر کن ببینم. من فکر می کردم که می بایست زندگی بلندی داشته باشم تا مسابقه را تمام کنم. باید این را می فهمیدم، زیرا با آنچه که قبلاً یاد گرفته بودم مغایرت داشت. وقتی روح راستی به ملاقات ما می آید، می فهمیم که همه چیزهایی که قبلاً به آنها اعتقاد داشتیم درست نیستند. عقاید غلط ما باید با رهنمود خدا – که همان کلامش است – درست بشوند. اگر دقت کنیم، می بینیم که شاهدان زیادی به راستی شهادت داده اند. وقتی گوش برای شنیدن داشته باشیم، درک ما روشن می شود.

دولت آسمان راه های زیادی برای تایید کردن آنچه که خدا گفته و می گوید دارد. حتی فرشته ها، مامورین قدوسش، "ارواح خدمت کننده برای کسانی که نجات را دریافت کرده اند فرستاده می شوند" (عبرانیان 1:14). آنها بخشی از دولت خدا را تشکیل می دهند که "ملکوت خدا" نامیده می شود، و به آنچه که خدا می گوید شهادت داده و آن را اعمال می کنند. مهم نیست عمر ما چقدر دراز باشد، مهم این است که چقدر به آنچه که به ما داده شده است وفادار باشیم.

عیسی درحالی که لبخند می زد ادامه داد "تو همه آنچه را که از تو خواسته بودم انجام داده ای. تو وفادار بوده ای." با خود فکر کردم "من که بیش از سی و یک سال سن ندارم و بیشتر آنچه که را در آرزو داشته بودم به انجام نرسانده بودم". من تنها از انسان درونی خود، صدایی که در قلبم می شنیدم، اطاعت می کردم، آنچه که خدا برای من بر سر راه زندگی ام قرار داده بود. حالا من در انتهای زندگی ام روی زمین، در کنار جسم روی تخت جراحی قرار داشتیم، و عیسی به من می گوید که "تو وفادار بوده ای." آن لحظه ای بود که همیشه به یاد خواهم داشت. اگرچه من عمری به درازی آنچه که می خواستم نکرده بودم، ولی در آن زمان کوتاهی که به من داده شده بود، وفاداری خود را ثابت کرده بودم.

### راه دشوار زندگی

وقتی به عقب برگشته و به زندگی خود نگاه می کنم، به یاد می آورم که از چندین چیز که در زندگی خواسته بودم، صرف نظر کرده بودم، تا از اراده خدا برای زندگی ام پیروی کنم. از موقعیت های والایی از نظر دنیا دست کشیده بودم، و بیشتر وقت ها برایم آسان نبود. لحظاتی بودند که احساس می کردم دارم به



عقب برمی‌گردم، و بعد دریافتم که چنین چیزهایی برای کسانی که دنباله روی عیسی بودند بسیار معمول هستند.

روح القدس شما را از راه‌های مختلف هدایت می‌کند تا شما را از سیستم دنیایی آزاد کند. این چیزها در آن لحظه ممکن است به نظر ناخوشایند یا حتی غیر منطقی به نظر برسند، ولی شما نمی‌توانید بر اساس فهم انسانی، عقل دنیایی یا روحی که در پشت آن است زندگی کنید. اجازه دهید خدا شما را از گمراهی رها کرده و شما را آزاد کند تا از او پیروی کنید.

مزامیر 3:5 می‌گوید "با دل و جان بر خدا توکل کن، و بر عقل خود تکیه نکن." وقتی عیسی روی زمین راه می‌رفت، اغلب، کسانی را که نزد او می‌آمدند و درخواست انجام کارهای غیر منطقی کرده یا انتظار معجزه داشتند را مورد مواخذه قرار می‌داد. شما با اجازه انجام کار توسط روح خدا، در معجزات نقش خود را ایفا می‌کنید. روزانه از خداوند بخواهید که از عالم روحانی خودش به شما مکاشفاتی بدهد. مکاشفه راستی الهی، واقعیت‌های زندگی شما عوض می‌کند، و الآن زمان آن رسیده که از آسمان واقعیت‌ها را تشخیص بدهیم.

عیسی در یوحنا 13-15: 16 گفت:

"در هر حال، وقتی او که روح راستی است بیاید شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد. زیرا از خود سخن نخواهد گفت بلکه فقط درباره آنچه بشنود سخن می‌گوید و شما را از امور آینده باخبر می‌سازد. او مرا جلال خواهد داد، زیرا حقایق را از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود. هر چه پدر دارد از آن من است و به همین دلیل بود که گفتم: حقایق را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود."

ممکن است تعجب کنید وقتی که روح راستی شروع کند به جدا کردن شما از سیستم دنیایی. خدا قبلاً مقرر کرده و فرمان داده است که شما باید از این دنیا جدا باشید، ولی گاهی اوقات ما درنگ کرده یا

مقاومت می کنیم و نیاز به تشویق داریم. از پروسه جدا شدن از چیزهای دنیوی و وصل شدن به چیزهای خدایی، با کلمه "تقدیس" یاد می شود. اکثر مسیحیان از آن بی اطلاع هستند، و کمتر از آن یاد شده یا تعلیم داده می شود، و اغلب از آن به عنوان چیزی یاد می شود که نباید انجام شود. بعضی از گروه ها خود را منزوی کرده و مثالی از آنهایی هستند که معنی تقدیس را نفهمیده اند، و آن را تنها یک چیزی بیرونی می دانند، نه ختنه شدن قلبی. با این وجود، تقدیس، جدا شدن از راه های دنیا در فکر و عمل، و برای به دست آوردن روش زندگی ماورالطبیعی لازم است. دوم قرنیتان 6:17 تا 7:1 اینطور به ما تعلیم می دهد:

"و خداوند می فرماید: "از میان آنها خارج شوید و خود را از آنان جدا سازید و به چیزهای ناپاک دست نزنید و من شما را خواهم پذیرفت." و خداوند متعال می فرماید: "من پدر شما خواهم بود و شما پسران و دختران من خواهید بود." ای عزیزان، این وعده ها به ما داده شده است، پس ما چقدر باید خود را از هر چیزی که جسم و جان ما را آلوده می سازد پاک کنیم و با خداترسی خود را کاملا مقدس سازیم."

وقتی به خدا اجازه بدهید شما را از اعتقادات و کارهای این دنیای افتاده بیرون بیاورد، قدرت او به شما و از طریق شما آشکار خواهد شد.

قلمروی ماورالطبیعی منتظر شماست تا از قلمروی دنیایی جدا شوید. بیاوید خودمان را آماده کرده و بدون هیچگونه تاخیری وارد قلمروی ماورالطبیعی بشویم.

### نقشه سرمایه گذاری خدا

آنچه که عیسی به من گفت، هنوز در درون من منعکس می شود، انگار که همین امروز این را گفت: "تو وفادار هستی."

تعلیم آن بود که طول زندگی سی و یک ساله من روی زمین نبود که عیسی از آن تمجید به عمل می آورد؛ بلکه کیفیت و اطاعت در زندگی من بود. هر آنچه که خدا به شما بدهد - استعداد، بینش، حکمت، یا موقعیت - شما مسوول آن هستید. او با دادن این عطایا و اطاعت شما، به دنبال گسترش ملکوتش است. نقشه خدا برای موفقیت شما این است که در شما سرمایه گذاری کرده و بعد او شما را به خاطر پیروی از او در به نتیجه رساندن نقشه اش پاداش می دهد.

اگر این گفته آشنا به نظر می رسد، ممکن است مثالی را که عیسی در متی 30-14: 25 آورد به خاطر داشته باشید:

"پادشاهی آسمان مانند مردی است که می خواست سفر کند. پس غلامان خود را خوانده، تمام ثروتش را به آنان سپرد. و به هر یک به نسبت توانایی اش چیزی داد. به یکی پنج هزار سکه طلا به دیگری دو هزار سکه طلا و به سومی هزار سکه طلا، و پس از آن به سفر رفت. مردی که پنج هزار سکه طلا داشت زود رفت و با آنها تجارت کرد و پنج هزار سکه طلا سود برد. همچنین آن مردی که دو هزار سکه طلا داشت دو هزار سکه دیگر سود آورد. اما آن مردی که هزار سکه طلا به او داده شده بود رفت و زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد. بعد از مدت زیادی ارباب برگشت و با آنها به تصفیه حساب پرداخت. کسی که پنج هزار سکه طلا به او داده شده بود آمد و پنج هزار سکه ای را هم که سود برده بود با خود آورد و گفت: تو این پنج هزار سکه را به من سپرده بودی، این پنج هزار سکه دیگر هم سود آن است. ارباب گفت: آفرین، ای غلام خوب و امین، تو در امر کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی، من حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش. آنگاه مردی که دو هزار سکه طلا داشت آمد و گفت: تو دو هزار سکه

به من سپردی، این دو هزار سکه دیگر هم سود آن است. ارباب گفت: آفرین، ای غلام خوب و امین تو در کار کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی و حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی من شریک باش. سپس مردی که هزار سکه به او داده شده بود آمد و گفت: ای ارباب، من می دانستم که تو مرد سختگیری هستی، از جایی که نکاشته ای درو می کنی و از جایی که نپاشیده ای جمع می نمایی، پس ترسیدم و رفتم سکه های تو را در زمین پنهان کردم. بفرما پول تو اینجاست. ارباب گفت: ای غلام بدسرشت و تنبل، تو می دانستی که من از جایی که نکاشته ام درو می کنم و از جایی که نپاشیده ام جمع می کنم، پس به همین دلیل می باید پول مرا به صرافان می دادی تا وقتی من از سفر برمی گردم آن را با سودش پس بگیرم. سکه ها را از او بگیرد و به آن کسی که ده هزار سکه دارد بدهید، زیرا آن کس که دارد به او بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد و آن کس که ندارد، حتی آنچه را هم که دارد از دست خواهد داد. این غلام بی فایده را به تاریکی بیندازید جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد."

احتمالاً" به خاطر می آورید غلامی که یک هزار سکه دریافت کرد و آن را خاک کرد، از طرف اربابش بازخواست شد، بی وفا خوانده شده و تنبیه شد.

شنیدن این مشکل است، ولی اگر پس از دریافت هدیه بزرگ خدا، که همان نجات است، از استفاده از عطایایمان برای ساختن ملکوت خدا بروی زمین باز بمانیم، ما هم برای به هدر دادن آنچه که به ما داده شده است، مسوول خواهیم بود.

## مشایعت فرشته آبی

چندین سال قبل در ساکرامنتوی کالیفرنیا، مابین دو پرواز بودم که ملاقاتی با یک فرشته قدرتمند داشتم. تازه از فروشگاه‌های در نزدیکی هتلی که در آن اقامت کرده بودم برگشته و داشتم در اتاق جا می‌افتادم که ناگهان اتمسفر عوض شد. اول بسیار آرام و ساکت بود، و بعد نوری آبی رنگ شروع کرد به ظاهر شدن. حضور خدا آنقدر قوی بود که مجبور شدم بنشینم.

بعد دو فرشته از در گُمد وارد اتاقم شدند، و شروع کردند به صحبت کردن راجع به برنامه‌هایی که خدا برای زندگی من داشت. آنها شروع کردند به توضیح دادن که چرا در زندگی ام آنقدر سختی کشیده بودم. خداوند، از طریق آنها، توضیح داد که چطور اجازه داده بود آن وضعیت‌های سخت، شخصیت مرا بسازند: همان‌طور که زیر بار سختی‌ها می‌ایستادم، قادر شده بودم که با خداوند به طریقی مخصوص و منحصر به فرد راه بروم. آنها برای من توضیح دادند که عظمت آنچه که من تجربه کرده بودم، ظرفیت مرا برای اعتماد کردن و قدم زدن در ایمان با خداوند، برای رفتن به جاهایی که کمتر کسی خوانده شده بود، افزایش داده بود.

فرشته‌ها به من گفتند که به همسرم در فینکس تلفن بزنم و او را روی خط‌نگه دارم، همین‌طور که با من صحبت می‌کردند. به او تلفن کردم و توضیح دادم که در اتاقم چه اتفاقی در حال افتادن است، و شروع کردم همه آنچه را که فرشته‌ها به من می‌گفتند کلمه به کلمه برای او تکرار کنم. بعد از چند دقیقه، همسرم که حدوداً "هشتصد مایل از من دور بود، شروع کرد به تجربه کردن حضور خدا درست شبیه به من. او هم می‌توانست حضور خدا را از طریق تلفن احساس کند، و ما هر دو با هم از مصاحبت با این فرشته‌ها لذت بردیم.

من یاد گرفتم که خداوند به من اعتماد می‌کرد و می‌خواست که بفهمم که جنگ عظیمی که آن را تجربه کرده بودم، داشت من را برای آنچه که قرار بود اتفاق بیفتد آماده کند. امتحانات و آزمایش‌ها سخت بودند، ولی حالا من در جایی زندگی می‌کنم که اغلب هرروزه معجزات را می‌بینم.

خدا می‌داند که شما چه آمادگی‌هایی را برای آینده‌ای که برای شما برنامه ریخته نیاز دارید. اجازه بدهید که خدا برنامه‌اش را در زندگی شما به کار ببرد. دشمن نمی‌تواند شما را شکست بدهد زیرا دست خدا روی شماست. نقشه‌های او برای شما در زمان خودش آشکار خواهند شد.

فرشته ها توضیح دادند که تدارکات همواره در پشت صحنه در حال انجام است تا ما را آماده کنند تا سرنوشت خود را بروی زمین به انجام برسانیم. وقتی ما آماده هستیم و به درستی در برنامه های خدا تعلیم یافته ایم، دشمن سعی می کند که از رسیدن ما به سرنوشت جلوگیری کند. فرشته ها پیام خود را اینگونه تمام کردند و از اتاق بیرون رفتند. حضور قدرتمند خدا در دو اتاق برای مدتی باقی ماند.

### سِرّ قدرت: ضعف

من داستان قبلی را با شما در میان گذاشتم زیرا خدا می خواهد بدانید که زندگی شما مهم است. دیگر درنگ نکنید تا خدا را بجویید و راه های او را یاد بگیرید تا بتوانید به هدف واقعی زندگی خود برگردید. اجازه بدهید که دست خدا شما را لمس کند. در نام عیسی، فرمان می دهم که دشمنان شما پراکنده شوند! من ایمان دارم که روح خدا برای شما پیامی دارد:

"اگر به من اجازه کار بدهید و خود را به من واگذارید، شما را به جاهایی خواهم برد که هرگز فکرش را نکرده اید. آنجایی که شما را می برم فقط با پیروی کردن از روح من قابل دسترسی است؛ اجازه بدهید شما را برای آنچه که دارد می آید آماده کنم. به شما دسترسی به عالم روحانی را خواهم داد، اگر روح، جان و بدن خود را به من بسپارید. اجازه ندهید که قلبتان آشفته باشد؛ شرایط سخت شما را برای چیزهای ماورالطبیعی آماده می کنند. قدرت من در حقیقت به واسطه ضعف های شما نشان داده می شود."

شما در حقیقت همان جایی قرار دارید که موسی قرار داشت، وقتی که خدا از طریق بوته سوزان با او راجع به آزاد کردن قوم خود صحبت کرد. موسی با موقعیت های سختی روبرو شد، که خدا از آنها استفاده کرد تا او را به سوی اتفاقات ماورالطبیعی پیش براند. همین که این متن را در پایین می خوانید، در نظر بگیرید که آیا شما هم وقتی خدا از شما خواسته بود کاری غیرممکن را انجام بدهید، آیا مثل موسی عمل می کردید. بعد توجه داشته باشید که خدا این ماموریت را به درجه ای والاتر، قلمروی ماورالطبیعی، برد، و بعد به موسی قابلیت های ماورالطبیعی داد:

"بعد موسی به خداوند عرض کرد "اگر بنی اسرائیل سخنان مرا باور نکنند و به من گوش ندهند، و بگویند تو بر من ظاهر نشدی، چه کار باید بکنم؟" خداوند از او پرسید: "آن چیست که در دست داری؟" موسی عرض کرد: "عصا." خداوند فرمود: "آن را بر زمین بینداز." وقتی موسی آن را بر زمین انداخت، عصا به مار تبدیل شد و موسی از آن فرار کرد. خداوند به موسی فرمود: "دستت را دراز کن و دمش را بگیر." موسی دستش را دراز کرد و آن را گرفت و مار دوباره به عصا تبدیل شد. خداوند فرمود: "این کار برای بنی اسرائیل نشانه ای است تا آنها باور کنند که خداوند، خدای اجداد آنها، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب بر تو ظاهر شده است." خروج 5-1: 4

وقتی شما خود را در وضعیت ضعف می یابید، قدرت خدا قوت را برای شما می آورد. چرا خدا اینطور کار می کند؟ به خاطر اینکه خدا نمی تواند از انسان هایی استفاده کند که بر قدرت خود تکیه می کنند. شما تنها وقتی صلاحیت خواهید داشت که در موقعیت ضعف و افتادگی بوده، که هیچ چاره ای نداشته، ولی بر او توکل کنید.

روح و کلام در شما کار می کنند تا اینکه روزی برسد که همراه پولس رسول اینگونه اعلام کنید:

"من با مسیح مصلوب شده ام به طوری که دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند و در خصوص این زندگی جسمانی که اکنون دارم، فقط به وسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و جان خود را به خاطر من داد، زندگی می کنم." غلاطیان 2:20

"اما او در جواب من گفت: "فیض من برای تو کافی است،

زیرا قدرت من در ضعف تو کامل می گردد. " پس چقدر  
بیشتر با مسرت به ضعف و ناتوانی خود فخر خواهم کرد  
تا قدرت مسیح مرا فرا گیرد. " دوم قرننتیان 12:9

وقتی بفهمید و به کار خدا در زندگی خود گردن نهید، ضعف های شما یک زمینه الهی برای مداخله  
نیروی ماورالطبیعی خواهد شد. آگاه باشید وقتی که با حس ضعف و ناتوانی روبرو می شوید، زمان آن  
رسیده است که به قدرت ماورالطبیعی اجازه کار بدهید. برای این کار نیاز به ایمان دارید، ولی می توانید  
این کار را انجام دهید، زیرا علیرغم آنچه فکر می کنید، "خدا به هرکسی به نسبتی ایمان داده است"  
(رومیان 12:3).

روح القدس با شماست، و او شکست را نمی شناسد. موقعیت های غیرممکن، ضعف های شما را آشکار  
می کنند و باعث می شوند تا به خدا اعتماد کنید تا شما را به طرف معجزه ای حرکت دهد. ملکوت  
ماورالطبیعی جایی است که خدا در آن زندگی می کند، و او دارد شما را می خواند تا به آن ملکوت وارد  
شوید. روح القدس می گوید:

"این زمان موعود شماست که از در امکانات وارد شوید. به نیازهای خود  
نگاه نکنید، بلکه به او که نادیدنی است نگاه کنید و بدانید که جواب شما  
در دستان من است. من راغبم، روح راغب است، ولی جسم ضعیف  
است. تسلیم روح شوید و دریافت کنید، تا شادی شما کامل گردد."

### زندگی فراطبیعی

شغل من ایجاب می کند که بیشتر اوقات از خانه دور باشم، و بیست و هفت سال است که این شغل را به  
عهده دارم. در شرایط هراس انگیز آزمایش شده ام، هم روحا" و هم جسماً". دشمن به من حمله کرده  
است، ولی پدر با فرستادن فرشته ها برای حفاظت از من، از من مراقبت کرده است.  
شما هم با شرایطی روبرو خواهید شد که مغایر با خواسته های شما بوده و یا برای شما ناآشنا خواهند بود.  
با این وجود، چون می دانید که کلام خدا راجع به اراده او برای شما چه می گوید، خواهید دید که خواسته  
او برای شما به انجام خواهد رسید. به خاطر ملاقات با عیسی و فرشتگانش، من یاد گرفته ام به آنچه که



خدا، کلامش و ملکوتش می گویند و انجام می دهند، تکیه کنم، نه بر پیشامدهای زمینی. شما باید هر آن چه که خدا درباره شما گفته است بشوید.

چندین سال پیش، یاد گرفتم که روزم را با این دعا شروع کنم "خداوندا، اگر امروز با من نیایی، خواهم افتاد. بدون تو، من هیچ نیستم. ولی با تو، موفق خواهم شد." من احساس نیاز می کنم که بر او تکیه کنم. من می بایست بر بیماری و ترس غلبه می کردم، تا اینکه بالاخره بر قدرت والای خدا زانو زدم، و آرامش پیدا کردم.

ماموریت روح القدس این است که ما را به حقیقت راهنمایی کند. حقیقت می تواند به معنی "واقعیت" باشد. ما همه می توانیم از ذره ای حقیقت آسمانی بهره بگیریم. می بینید، او با شماست. فقط روزانه به او اعتراف کنید، و او شما را به همه حقایق راهنمایی خواهد کرد.

از خدا می خواهم که به شما حقیقتش را بدهد، اتمسفر آسمانی پیرامون شما باشد تا در شما نفوذ کند و باعث شود کلامش در وجود شما باز شود.  
این را در نام عیسی اعلام می کنم!

خداوند ممکن است شما را در شرایطی قرار دهد که فراتر از مهارت ها یا استعدادهای شما باشند، ولی هرگز شما را در شرایطی قرار نخواهد داد که فراتر از قدرت شما به عنوان یک موجود روحانی باشد. خدا منتظر شماست تا روح القدس را به چنین شرایطی که در آنها قرار دارید دعوت کند. او خواسته های خود را آشکار خواهد کرد، درایت برای شما آورده، و آن قدرت و قابلیت مورد نیاز را فراهم می کند تا بتوانید خواسته او را در این شرایط به انجام برسانید.

شما شاید نیاز داشته باشید که در حضور خدا وقت بگذرانید، بر کلامش تفکر کنید و در روح دعا کنید، تا اینکه به حقیقت روحانی که به شما تعلق دارد برسید. با انجام این کارها، بالغ شده و یاد می گیرید که به صدای خدا زودتر جواب بدهید.

هدف این است که قاطعا" به او و آنچه که به آن ایمان داریم اطمینان داشته باشیم. این به ما اجازه خواهد داد تا ببینیم که در او چه کسی هستیم.

## آیا واقعا "قانع شده اید؟

همین طور که آیات زیر را می خوانید، به کلیدهایی برای زندگی فراتر از محدودیت هایی که الآن در آنها به سر می برید، یک زندگی فراطبیعی، توجه کنید:

"و خدا عطا فرماید که مسیح از راه ایمان شما در قلب هایتان ساکن شود و دعا می کنم که شما در محبت ریشه دوانیده و بر پایه محبت بنا شوید تا با همه مقدسین قدرت داشته باشید به پهنا و درازا و بلندی و عمق محبت مسیح پی ببرید و آن محبت را دریابید، تا از پری کامل خدا کاملاً" پر شوید. جلال بر خدایی باد که قادر است به وسیله آن قدرتی که در ما کار می کند، خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی تصور کنیم عمل کند." افسسیان 20-17: 3

نویسنده عبرانیان می گوید:

"و بدون ایمان محال است که انسان خدا را خشنود سازد، زیرا هرکس به سوی خدا آید، باید ایمان داشته باشد که او هست و به جویندگان خود پاداش می دهد." عبرانیان 11:6

وقتی شما قاطعانه قانع شوید که خوبی و محبت خدا برای شماست، و اینکه خواسته او این است که شما را با پری خود پر کند و در حقیقت شما را به خاطر تلاش کردن برای رسیدن به او پاداش خواهد داد، دیگر درنگی نخواهد بود.

درنگ می گوید که شما هنوز مطمئن به محبت و انگیزه های او نیستید. همین طور که زمان می گذرد، تامل باعث شک می شود، و دشمن از شک شما استفاده می کند تا شما را پُرُیاید. پولس چندین بار در نامه های خود ذکر کرده است که وی "قانع" شده است، و ما هم باید همین طور باشیم:

"خدا مرا برگزید تا در انتشار انجیل واعظ، رسول و معلم باشم.  
به این دلیل تمام رنج‌ها را متحمل می‌شوم، اما از آن خجل نیستم  
زیرا می‌دانم به چه کسی ایمان آورده‌ام و یقین دارم که او قادر  
است تا روز آخر آنچه را به من سپرده شد، حفظ کند."

دوم تیموتائوس 12-11: 1

با کاملاً قانع شدن به اینکه خدا قادر و خواهان آن است به آنچه که قول داده است عمل کند (به رومیان  
4:21 رجوع کنید)، پولس توانست اینطور بنویسد:

"زیرا یقین دارم که نه موت و نه حیات، نه فرشتگان و نه  
نیروها و قدرت‌های فوق بشری، نه پیشامدهای امروز و  
وقایع فردا، نه قدرت‌های آسمانی و نه بلندی و پستی و  
خلاصه هیچ چیز در تمام آفرینش نمی‌تواند ما را از محبتی  
که خدا در خداوند ما عیسی مسیح آشکار نموده، جدا سازد."

رومیان 39-38: 8

درنگ، در بعضی موارد، می‌تواند باعث شکست بشود. خدا می‌خواهد که ما کارگران ماهر، هماهنگ و  
تربیت شده ملکوتش باشیم. لحظه‌ای غفلت در طی لحظه‌ای مهم کارآموزی بروی زمین، برای ما مخرب  
است. به یاد داشته باشید، خدا می‌خواهد که شما موفق شوید و شکست نخورید.

در طی آموزش خلبانی، نتیجه غفلت کردن را یادگرفتم. در ارتفاع بازدهی سرعت پرواز، هواپیما می  
تواند 600 مایل در ساعت، که حدود 10 مایل در دقیقه می‌شود، پرواز کند. ارتفاع بازدهی سرعت پرواز  
حدود چهل هزار فوت، یا حدود هشت مایل بالای سطح زمین است. به خاطر سرعت هواپیما و ارتفاعی  
که در آن قرار دارد، خلبان باید حداقل صد مایل جلوتر از مقصد، شروع به پایین آوردن هواپیما بکند. با  
تاخیر کردن حتی یک دقیقه به هر دلیلی، خلبان می‌تواند ده مایل از فرودگاه مورد نظر دور شود. بعلاوه  
در طی یک پرواز دو ساعته، اگر حتی یک درجه از جهت پرواز دور باشید، هواپیما می‌تواند بیش از  
صد مایل از مقصد اصلی خود دور بشود.

من ورزش های رزمی یاد می گرفتم تا از تکنیکی برخوردار شود که شخصی را قبل از اینکه بتواند از اسلحه خود استفاده کند خلع سلاح کنم. این تکنیک ها باید بسیار سریع و بدون تعلل انجام شوند. تعلل به این معنی است که باید نقشه دوم خود را عملی کنید، که همان تسلیم شدن به دشمن است. نکته این است که ایمان به معنی "قاطعانه مطمئن بودن" است. ایمان باعث می شود که ما با هدف هایی که در فکر داریم، واکنش نشان دهیم. داشتن ایمان واقعی ما را به جایی می برد که روح خدا می خواهد، زیرا تامل و درنگ و دیگر مشغولیت هایی که ما را از هدف روحانی مان دور می کند، را از میان برمی دارد. ایمان کاملاً "مطمئن بودن به آنچیزی است که به آن اعتقاد داریم و آن کسی که به او معتقد هستیم.

اگر ایمان شما استوار و بدون تامل، است، در طی آخرین مرحله نزدیک شدن به هدف روحانی خود، می توانید دقیق و سر وقت آماده دریافت جایزه خود باشید. و وقتی که دشمن می آید تا شما را بترساند یا آشفته کند، تامل نخواهید کرد، و او را خلع سلاح کرده و شکست خورده در نبرد، برمی گردانید.

## فصل 8

### در زدن بر در بهشت

همین طور که عیسی به من حقایق شگفت انگیز درباره او و ملکوتش به من یاد می داد، دیدم که چقدر خوشبخت بودم که به من این قدر زمان از وقت بسیار گرانبهایش داده بود (حدود یک ساعت). همین طور که به خاطر محبت و علاقه اش برای کمک کردن به من در حیرت بودم، دیدم که هیچ کس بر روی زمین نمی تواند به اندازه او به من محبت کند. ما انسان های قلمروی زمینی اکثراً "خود محور هستیم، و اولین عکس العمل های ما معمولاً خودخواهانه هستند. برعکس، عیسی هرگز خودخواه نبوده است. او به هیچ چیز نیاز ندارد، و تنها می خواهد هر آنچه که دارد به ما بدهد.

عیسی همنشینی با شما را می خواهد، زیرا که او شما را آفرید. او آرزوی هم صحبتی با شما را دارد، تا با او از افکار و نگرانی های خود صحبت کنید. عیسی همیشه راهی برای بیرون آمدن از موقعیت های سخت دارد. دست او را بگیرید و به او اجازه بدهید شما را در قدم بعدی راهنمایی کند. شما بسیار به معجزه بعدی خود نزدیک هستید. او شما را به جایی آورده است که خودش می تواند شما را آزاد کند؛ دنیای ماورالطبیعی در جلوی روی شماست. امکانات مورد نیاز شما در طرف دیگر کوه است. به نیروی فراطبیعی اجازه کار بدهید و با کوه های خود صحبت کنید.

(رجوع کنید به مرقس 24-23: 11)

### دلسردی عمیق

منتظر بودم که عیسی مرا به شهر بهشتی ببرد تا مرا به همه کسانی که قبلاً به آنجا رسیده بودند معرفی کند، که این شامل قهرمانان بزرگ عهد قدیم و جدید می شوند. بعد خبر بسیار دلسرد کننده ای شنیدم: او به من گفت که می خواست مرا به زمین برگرداند.

این برای من غیر قابل قبول بود. بعد از گذراندن تقریباً یک ساعت با عیسی، با او احساس راحتی می کردم و نارضایتی خود را از این تصمیم او ابراز کردم. به سرعت شروع کردم به استدلال آوردن، و آن

چه که فکر می کردم، به نظرم اظهارات قانع کننده و رسایی بودند. به او یادآوری کردم که چطور در قلمروی زمینی به دعاهاى من به سرعت پاسخ داده نمی شد. اغلب هفته ها طول می کشید تا جواب دعاهايم را دریافت کنم. حتی اگر جواب به سرعت می رسید، نبرد با قلمروی شیطان باعث تاخیر و طولانی شدن گرفتن جواب دعاها می شد.

به او یادآوری کردم که حضور ارواح نافرمان (اهریمان) در اطراف مردم بسیار شایع است، و آنها را تحت تاثیر قرار داده تا بر علیه خدا نافرمانی کنند. به او گفتم که چقدر از آنچه که بر روی زمین در زمینه نبرد روحانی، تجربه کرده بودم، به خاطر تاثیرات ارواح بیرونی بود که برای مقابله با من می آمدند، و نه در اثر انگیزه های غلط قلب من. فکر می کردم که دلایلی که برای برنگشتن به زمین می آوردم، قانع کننده بودند. استدلال هایم برای من قانع کننده بودند، بنابراین حرفم را تمام کردم.

انتظار داشتم که نظرش را عوض کند و مرا به خانه ام به شهر خدا ببرد. به جای آن، لبخندی ملایم زد و گفت "کوبین، تو برای خودت بر نمی گردی. تو برای همه این افراد برمی گردی." بعد اشاره به دیواری دوردست در اتاق عمل کرد و ادامه داد "تو برمی گردی تا به این افرادی که تو را برای آنها می فرستم کمک کنی. تو امروز مسابقه را به پایان رسانده ای، ولی من تو را برای ماموریتی برمی گردانم تا با این افراد صحبت کنی. زندگی آنها بر خواهد گشت، زیرا من تو را نزد آنها می فرستم، و آنها عوض خواهند شد. آنها هرگز مثل سابق نخواهند بود. با این کار، اعتباری اضافه به حساب تو گذاشته خواهد شد." به جایی که اشاره می کرد نگاه کردم، مردم زیادی را دیدم که در کنار دیوار ایستاده بودند؛ در حقیقت انتهای صف را نمی توانستم ببینم. حدود بیست و پنج نفر را بلافاصله دیدم (الآن که این کتاب را می نویسم، بیش از صد نفر از کسانی که عیسی مرا برگرداند تا با آنها صحبت کنم را ملاقات کرده ام). او ادامه داد: "وقتی با هر یک از این انسان ها تماس برقرار کنی، ملاقات با من را به خاطر خواهی آورد؛ من خواهم آمد و در کنار تو خواهم ایستاد، و در گوش راست تو صحبت خواهم کرد." او این عمل را اینطور به من نشان داد، کنار من ایستاد و در گوش راستم اینطور نجوا کرد: "فقط کلمه به کلمه آنچه را که می گویم تکرار کن، و زندگی آنها برای همیشه عوض خواهد شد." او ادامه داد "همه اینها اعتباری اضافه برای تو خواهد بود، برای اینکه تو مسابقه خود را تمام کرده ای و همه چیزهایی را که از تو خواسته بودم به انجام رسانیده ای." او با گفتن اینکه هرگز شکست نخواهم خورد، به من دلگرمی داد و مرا متوجه کرد که ناکام نخواهم شد. همه چیز به دست خواهد آمد، و با پیروی کامل از او، موفقیت من حتمی خواهد بود.

## ماموریت الهی

بیشتر کسانی که در طی این ملاقات آسمانی دیدم، از آن موقع توسط عیسی در این قلمروی زمینی، به واسطه این ملاقات ماورالطبیعی لمس شده، و زندگی های طبیعی آنها عوض شده است. تکلیف آسمانی من برای اولین بیست و پنج نفری که به طور فراطبیعی در طی این عمل جراحی به من نشان داده شد. ما باید برای فهمیدن اراده اصلی و نهایی خدا در زندگی زمینی از خداوند کمک بخواهیم زیرا:

خدا برای آینده شما نقشه دارد، و شما باید خود را در راستای آن نقشه ها قرار دهید؛ آنها تکالیف الهی شما هستند. اگر می خواهید در وقایع ماورالطبیعی گنجانده شوید، خود را آماده کنید – با ایمان داشتن به هر آنچه که در انجیل نوشته شده است، آماده شوید تا به خواسته های بدن و تمایلات خود نه بگویید، و به روح القدس و اراده او بله بگویید. راه او همیشه بهترین راه است. خدا کتابی پر از وقایع ماورالطبیعی دارد که اسم شما را جلوی آنها نوشته شده است.

وقتی تکلیف الهی که برای شما مقرر شده است به هدف نرسد، به آن "تکلیف از دست رفته" (missed tmentappoin) می گویند. کلمه "ناامیدی" (disappointment) از همین گرفته می شود. در آسمان هیچگونه ناامیدی نیست – خدا فقط تکالیف انجام شده را دارد. تصمیم بگیرید این حقیقت را باور داشته باشید، و در نام عیسی، در برابر هرگونه روح شریر که برضد شما کار می کند بایستید. دیگر هیچ تکلیفی از دست نرفته و هیچ گونه ناامیدی هم وجود نخواهد داشت.

## برگشت به جسم

همین طور که عیسی تعلیم خود را به پایان می رسانید، بدنم را احساس می کردم، که هنوز روی تخت جراحی بود و داشت کشیده می شد تا متصل به روح شود. وقتی عیسی هنوز در حال صحبت کردن بود، در دهانم چیزی احساس کردم. ما با تخت جراحی فاصله داشتیم، بنابراین این باعث تعجب من شد. بعد احساس کردم که کسی چیزی از دهانم بیرون آورد، و عیسی دید که من متعجب بودم. وی گفت "تو الان داری به بدنت برمی گردی، و بیدار خواهی شد، بنابراین من باید بروم." آنچه احساس می کردم، دکتر و

پرستار بودند که داشتند پنبه و چیزهای دیگری را که در دهانم قرار داده بودند تا آن را در طی جراحی باز نگه دارند، درمی آوردند. جراحی تمام شده بود.

عیسی شروع به راه رفتن به همان مسیری کرد که از آن آمده بود، دری که جلالی عظیم از آن بیرون می آمد. آن قدر نورانی بود که به سختی می توانستم مستقیماً به آن نگاه کنم. آن در یک فوت بالای زمین، و حداقل یک فوت کوتاه تر از قد عیسی بود. او سرش را پایین آورد و قدم به داخل آن گذاشت. دیدن منظره ترک کردن عیسی سخت ترین چیزی بود که تا به حال تحمل کرده بودم. شدیداً اشتیاق داشتم که با او بروم. بعلاوه، سوالی داشتم که نپرسیده بودم، زیرا تمام این مدت را او در حال صحبت بود. بسیار ناامید شده بودم که شانسم را برای پرسیدن این سوال مهم از دست داده بودم.

در همان لحظه، او فکر مرا شنید و سرش را از در بیرون آورد و جواب سوال مرا داد. جواب او به این سوال شخصی بسیار برای من مهم بود، زیرا قرار بود به زندگی بروی زمین برگردم. بعد بلافاصله به بدنم روی تخت جراحی برگشتم و با گریه به هوش آمدم. نمی خواستم به زمین برگردم، ولی حداقل عیسی جواب سوال مهم مرا داده بود. با این وجود، همین طور که آنها مرا به اتاق استراحت می بردند، نمی توانستم از گریه کردن دست بکشم.

### همه چیزها مهم هستند

می خواهم یک بینش دیگر که عیسی به من داد با شما در میان بگذارم، تا به شما کمک کند برنامه ای را که برای شما طراحی کرده است به انجام برسانید. او می خواهد که شما به همه آنچه را که درباره شما در کتابتان نوشته شده است عمل کنید (رجوع کنید به مزامیر 16:139). بعضی حقایق ممکن است در اول سخت به نظر برسند، ولی برای موفقیت لازم هستند. اول، هرکاری که در اطاعت از کلام او انجام می دهیم در بهشت مهم هستند. همچنین، هرچه که ما در نام او انجام می دهیم – حتی چیزهایی که ناچیز به نظر می رسند، مثل دادن یک ساندویچ به کسی – بدون پاداش نخواهند ماند (رجوع کنید به مرقس 9:41).

هیچ چیز برای خداوند ناچیز نیست. ما باید از هرآنچه که او در کلامش و یا از طریق روح القدس به ما می گوید اطاعت کنیم.

بعد از فارغ التحصیل شدن در سال 1985 دو سال در دوره ای شرکت کردم که مرا برای خدمت آماده کند. با این وجود، بعد از فارغ التحصیل شدن از این دوره، خداوند مرا راهنمایی کرد تا برای کار در



شرکت هواپیمایی ساوت وست اقدام کنم. رویایی در سال 1986 به من نشان داد که در طی دو سال آینده در این هواپیمایی استخدام خواهم شد. دو سال بعد، در همان ماهی که آن رویا را داشتم، در حقیقت استخدام شدم. در طی پنج سال اول استخدام در شرکت هواپیمایی، به بی خانمان ها غذا می دادم، و با مردم در شهرهایی که در آن ها به سر می بردم، درباره عیسی صحبت می کردم.

در هفته دوم سپتامبر 1999 در بربنک کالیفرنیا بودم، و در حین ترک هتل بودم تا غذایی برای خوردن بخرم. در برگشت به هتل، از مسیری شلوغ می گذشتم که به شخصی بی خانمان برخورد کردم، که پشتش به من بود و پتویی روی خود انداخته بود. این شخص که فکر می کردم یک خانم باشد، مانند همه بی خانمان ها یک چرخ دستی کنارش داشت که پر از وسایل شخصی اش بود. غذایی نداشتم که به او بدهم، بنابراین در سکوت از خداوند خواستم که نشان بدهد چه کار باید بکنم. شنیدم که خداوند گفت "بیست دلار به او بده." من اطاعت کردم، ولی با بی میلی، زیرا داشتم پولم را جمع می کردم تا برای همسرم هدیه کریسمس بخرم، و هرگز به دلایل خاصی، به بی خانمان ها پول نمی دادم.

وقتی به او نزدیک شدم، برای اتفاقی که بعد افتاد آماده نبودم. با صدای بلند صحبت کردم که نظرش را جلب کنم، و وقتی به طرف من برگشت، پول را به او دادم. صورتش را نمی توانستم ببینم، زیرا پتو روی سرش بود. وقتی که آن را کنار زد، چشمان آبی درخشان آن خانم را دیدم.

به او گفتم که خدا او را دوست دارد و از من خواسته که این پول را به او بدهم. به سرعت جواب داد "تو از آنچه که خداوند از تو خواسته اطاعت کردی، و من فرستاده شدم تا به تو اخطار کنم که زمان های سختی برای آمریکا در پیش است. خدا می خواهد که تو را آماده کند تا مراقب خرج کردن پولت باشی و آن را عاقلانه خرج کنی." وقتی صحبتش تمام شد، بیست دلار را به من برگرداند. من که از این پیام و پیام آور حیرت زده شده بودم، متعجب بودم که او کیست، زیرا بی خانمانان نبوت نمی کنند یا بیست دلار را بر نمی گردانند، به خصوص در زمان تعطیلات کریسمس.

همین که برگشتم تا راه خود را در پیش بگیرم، فکر کردم که اسمش را بپرسم. کمتر از دو ثانیه که از کنارش گذشته بودم، برگشتم و دیدم که رفته بود، حتی چرخ دستی اش هم ناپدید شده بود. او تنها دو فوت از من فاصله داشت. به همه جهت نگاه کردم. در چندین ثانیه، می بایست چند صد فوت راه می رفته بود تا از نظر من محو شود.

به خاطر کلام آن فرشته، پولم را از بازار سهام بیرون آوردم. حدود پنج ماه بعد از این ملاقات، بازار سقوط کرد و به شدت پایین رفت، ولی پول من امن بود. بعد از سقوط بازار در 11 سپتامبر 2001، بسیار خوشحال بودم که آن فرشته به من اخطار داده بود، زیرا ضرر بسیار کمی به من وارد شده بود. در فوریه 2002 این ضرر کاملاً "جبران شده بود. سهامی که بعداً" در آنها سرمایه گذاری کردم، قبلاً" بین 60 تا

80 درصد افتاده بودند. همین طور که وضعیت سهام بهتر می شد، من هم با آن بالا می رفتم، تا اینکه جولای 2008 رسید. بدون اینکه بدانم، این بالاترین سطح قیمت سهام بود، و قرار بود به زودی اخطار دیگری دریافت کنم.

## چیزهای کوچک

وقتی همراه همسرم در فرودگاه سیاتل منتظر بودیم، ملاقات دیگری داشتم. این بار همین طور که حضور روح القدس مرا دربر گرفته بود، احساس کردم که کسی آمد و کنار من ایستاد. بعد کلام خداوند آمد که گفت "زمان آن رسیده که بیرون بیایی. سهام دوباره سقوط خواهد کرد." جولای 2008 بود و من احساس کرده بودم که وضع اقتصادی درست نیست. حالا می دانستم که زمان عمل رسیده است. من بلافاصله دست به کار شدم، با استفاده از لپ تاپ در طی ده دقیقه، همه سرمایه ام را به پول نقد تبدیل کردم. وقتی اواخر سپتامبر رسید، بازار سهام داشت پایین می آمد، ولی من حتی یک پنی هم ضرر نکردم. بهار بعد دوباره روی سهامی که قبلاً فروخته بودم سرمایه گذاری کردم. این سهام بین 60 تا 80 درصد پایین آمده بودند. در سال 2013 بازار سهام ترقی کرد و من با موفقیت برای دومین بار با بازار بالا رفتم. به خاطر اخطارهای آسمانی، برای 9 سال است که تنها در زمان ترقی سهام در بازار بوده ام، و نه در زمان افتادن سهام. حالا بیشتر از چهار برابر پولی که اولین بار سرمایه گذاری کرده بودم دارم، و این به خاطر اخطارهای فرشته ها بوده است. آشکار است که بدون کمک آسمان این غیرممکن می بود. ولی به اینجا خاتمه پیدا نمی کند، من از این اخطارهای مالی زیاد داشته ام، که در کتاب های بعدی به آنها اشاره خواهم کرد.

در تعجب بودم که چرا خداوند درباره دو مورد بزرگ ترین سقوط سهام و راجع به سومی که در راه است ولی آن را به کسانی که در اقتصاد دست اندرکار هستند آشکار نکرده است، به من هشدار داده بود. کسی را نمی شناسم که سقوط بازار سهام را در سال های 2001 و 2008 پیش بینی کرده باشد. بنابراین تصمیم گرفتم به بربنک در کالیفرنیا برگردم، تا از خداوند برای آنچه که برای من انجام داده بود تشکر کنم. به همان نقطه ای که آن فرشته به شکل یک بی خانمان بر من ظاهر شده بود رفتم. اوراق بازنشستگی را در دست داشتم، و در آن نقطه لحظه ای در سکوت ایستادم. از خدا برای چهار برابر کردن سرمایه ام تشکر کردم، و پرسیدم که چرا این قدر با من مهربان بوده است. در همان سکوت، این کلمات را به روشنی شنیدم "من از هر ساندویچی که به فقرا می دادی با خیرم، و داشتم جواب این خیرخواهی تو را

می دادم." برای پنج سال هر شب، این کار را برای او می کردم، و او این چیز کوچک را به خاطر داشت.

به کارهای او رسیدگی کنید و او به کارهای شما رسیدگی خواهد کرد - همه چیزها مهم هستند!

### بازگشت برای یک دلیل

برگردیم به ملاقات من با عیسی: طی چند هفته بعد از بازگشت من به زندگی، شروع کردم به ملاقات کردن کسانی که عیسی در حین ملاقات با او، آنها را معرفی کرده بود. بسیاری از آنها را تشخیص دادم. هر بار یکی از آنها را ملاقات می کردم، عیسی می آمد و سمت راست من می ایستاد و آنچه را که قلبش برای آن فرد مشخص می خواست در گوش راستم نجوا می کرد. ملکوت ماورالطبیعی را احساس می کردم که مرا در بر می گرفت، و برای لحظاتی بی پایان، در حضور عیسی مسیح می آرامیدیم. بسیاری از این افراد نجات یافتند یا دوباره به خدا برگشتند، و بقیه آنها، از طریق شرکت در آنچه برای ما در این واقعه ماورالطبیعی اتفاق می افتاد، تشویق شدند. احساس می کنم که خداوند مردم بیشتری را به من مراجعه خواهد داد تا به آنها کمک کنم.

عیسی همچنان به ملاقات من می آید، و قلمروی ماورالطبیعی هرروزه بیشتر بر من حاکم می شود. هرروز یک هدیه است که برای آن خدا را شکر می کنم. من می توانستم الآن در بهشت باشم، ولی به جای آن برگردانده شدم تا به مردم کمک کنم برای برگشت خداوند آماده شوند.

در حقیقت او راه بروید، انتظار قدرت او را داشته باشید، و خداوند شما را به جاهایی خواهد برد که هرگز فکر نمی کردید.

## فصل 9

### تشخیص زمان ملاقات شما

چه بدانید چه ندانید، خدا الآن دارد با شما ملاقات می کند. توسط حکمت و بینش بی نهایتش، برای شما نقشه ای کشید تا به دانش و فهم اینکه از طریق عیسی مسیح برای شما چه کاری کرده است، برسید و بفهمید که می خواهد برای شما و از طریق شما چه کارهایی انجام دهد. اگر شما "در او" باشید، در نظر او قدوس، بی گناه، و در محبت او هستید (رجوع کنید به افسسیان 1:4). اگر زندگی خود را وقف او نکرده اید، الآن زمان آن رسیده است که این کار را بکنید. به عنوان فرزند خدا، شما هدفی خاص و ماموریتی شخصی دارید. برای شما حیاتی است که اطلاعات و راهنمایی کافی درباره برنامه خدا برای زندگی خود به دست بیاورید. این در زمان ملاقات شما اتفاق خواهد افتاد، و می توانید انتظار چندین ملاقات را داشته باشید.

تشخیص زمان ملاقات شما، شما را در تکلیف ماورالطبیعی خود فعال می کند و اهمیت حقایق روحانی را در ماموریت و زندگیتان بر روی زمین آشکار می کند.

از دست دادن این ملاقات، آن طور که عیسی یادآوری کرد، می تواند فاجعه آمیز باشد:

"عیسی به شهر نزدیک تر شد و وقتی شهر از دور دیده شد، گریه کرد و گفت: "ای کاش امروز سرچشمه صلح و سلامتی را می شناختی. اما نه، این از چشمان تو پنهان است. و زمانی خواهد آمد که دشمنانت علیه تو سنگربندی خواهند کرد و به دور تو حلقه خواهند زد و تو را از همه طرف محاصره خواهند کرد و تو و ساکنانت را در میان دیوار هایت به خاک خواهند کوبید و در تو، سنگی را روی سنگ دیگر باقی نخواهند گذاشت، چون تو زمانی را که خدا برای نجات تو آمد،

درک نکردی." لوقا 44-41:19

یک شب در هفته اول ژانویه 1993، بعد از تمرین موسیقی در راه خانه از کلیسا در فینکس، آریزونا بودم، که ماشینم با حضوری بهشتی به شدت پر شد. به نظر می رسید که کسی مستقیماً از آسمان آمده و در صندلی کنار من نشسته بود. بعد صدایی شنیدم که کاملاً قابل شنیدن بود که گفت "آخر هفته به سیاتل می روی تا همسر آینده ات را ملاقات کنی." من هرگز به سیاتل نرفته بودم و کسی را در آنجا نمی شناختم. این ملاقات در اتومبیل با رسیدن به خانه ای که در آن به سر می بردم خاتمه یافت. خانمی که در منزل او زندگی می کردم به محض ورود به من سلام کرد. حضور خدا هنوز بر من بود، و او هم نیروی ماورالطبیعی را که بر من بود احساس کرد. به او گفتم که خدا با من صحبت کرده بود و نیاز داشتم که دعا کنم. وقتی نشستیم تا دعا کنیم، حضور خدا همان طور که در ماشین احساس کرده بود، دوباره احساس شد و ما وقت خوبی را در دعا گذرانیدیم.

بسیار جالب بود، زیرا که آسمان به آن خانه آمده بود و جلال خدا بر ما ساکن شد. بعد گفتم که خدا به من گفته بود که به سیاتل بروم تا در آن آخر هفته، همسر آینده ام را ملاقات کنم. آن خانم خندید و گفت "من هم قرار است به سیاتل بروم تا شخصی را ملاقات کنم، من می دانم همسر آینده تو کیست. او را مدتی است که می شناسم. ایمان دارم که او مناسب توست، چون هر وقت که با او هستم، به تو فکر می کنم. وقتی به سیاتل رسیدی، تو را از فرودگاه برمی دارم و روز یکشنبه تو را به چندین خانم در کلیسا معرفی خواهم کرد. ولی به تو نخواهم گفت که همسر تو کدام یک از آنهاست، اجازه می دهم خدا او را به تو نشان بدهد."

آن آخر هفته به سیاتل پرواز کردم. وقتی روز یکشنبه وارد کلیسا شدم، چشمانم بلافاصله روی کتی افتاد، و شنیدم که خداوند گفت "او آنجاست!" بعد از مراسم کلیسا، او را همراه با چند خانم دیگر ملاقات کردم. بعد دوستم از من پرسید که کدام یک از آنها همسر آینده ام خواهد بود. به او گفتم که کتی است و او جواب داد "بله، او همان خانمی است که من در نظر داشتم." ما خندیدیم و در فکر بودیم که بعد چه اتفاقی خواهد افتاد.

بعدها در فوریه، به سیاتل برگشتم تا کتی را ببینم. روز پنجم فوریه، اولین بار با هم بیرون رفتم که همان زمان ملاقات ما بود. همان حضوری که در ماشین و در خانه ام در فینکس اتفاق افتاده بود، دوباره ظاهر شد و در کنار میز شام ما در رستوران قرا گرفت. بلافاصله با حضور آسمانی پوشیده شدیم. نشستیم و گریه کردیم، ولی در حین این که خدا آینده ما را با هم تایید می کرد، دست به غذایمان نزدیم. غذایمان را جمع کردیم و سر راه به بی خانمان ها دادیم. هشت روز بعد در 13 فوریه نامزد کردیم، و روز 8 ماه مه

همان سال در سالح، واشینگتن توسط چهار نفر از دوستانی که در خدمت بودند و معتقد به نیروی ماورالطبیعی بودند، به عقد هم درآمدیم.

طی سال ها، ملاقات های زیادی داشته ایم که در طی آنها، همین طور که بدون اینکه بدانیم از فرشته ها پذیرایی می کردیم، در حضور آسمانی غرق شده ایم. تنها چند هفته قبل از اینکه نوشتن این کتاب شروع شود، اتاق خوابمان با حضور خدا پر شد و آن به قدری قوی بود که اگر هم سعی می کردیم، نمی توانستیم سرپا بایستیم. این حضور برای مدتی طول کشید که در طی آن خدا سرنوشت ما را در زندگی برایمان تایید کرد.

روز ملاقات خود را از دست ندهید، این ملاقات می تواند زندگی شما را عوض کند!

## نتیجه گیری

می خواهم که شما کاملاً متوجه ماهیت ملاقات من با عیسی که زندگی مرا را عوض کرد بشوید. من همان شخصی که قبل از این تجربه بودم نیستم. حکمت و دانش بسیاری از خداوند راجع به آنچه که پشت پرده در قلمروی روح اتفاق می افتد کسب کرده ام.

من یاد گرفته ام که می شود به صحت کلام خدا اعتماد کرد. من حالا تشخیص می دهم که می شود کلام خدا را دقیقاً همان طور که هست، همانند یک بچه، قبول کرد. همین طور که در خداوند رشد می کنم، او مکاشفات بیشتری از راه های خود به من می دهد. من خود را در مشاوره با خدا، به طور خصوصی در گفتگوهای پشت پرده درباره وقایع حال و آینده و چیزهای دیگر یافته ام.

خدای پدر خیلی بیشتر از آن چیزی است که ما در طول زندگی یا حتی در طول ابدیت خواهیم شناخت. من خود را بیشتر و بیشتر و بدون هیچ گونه مقاومتی، تسلیم روح القدس می کنم، زیرا می دانم که او خیلی بیشتر از خودم، مرا در مسیری که باید بروم، پیش می برد. هرروزه چنان که اسرار زندگی، هدف، و اراده کامل عیسی برای من بیشتر روشن می شوند، احساس می کنم به سرنوشتم نزدیک تر می شوم. حتی در زمان نوشتن این کتاب، همان حضور خداوند را احساس می کردم که بیش از بیست و دو سال پیش احساس کردم.

من ایمان دارم که شما، خواننده این کتاب، می توانید همین طور که کتاب را می خوانید، در معرض قدرت ماورالطبیعی آسمان قرار بگیرید. من می دانم که خداوند می خواهد شما از داستان من و از برگشتن من از آسمان، استفاده کنید. نمی توانید تصور کنید چه اتفاقی برای شما خواهد افتاد، اگر تصمیم بگیرید بدون اضطراب، پندارهای قبلی، یا هرگونه مقاومتی تسلیم روح القدس شوید. می دانم که وقتی بالاخره برای همیشه به آسمان بروم، صداقت خداوند را در زندگی انسان هایی که از طریق من لمس شده اند، خواهم دید - زندگی هایی که برای همیشه عوض شده و مسیرشان تغییر پیدا کرده است. خدا همچنین می خواهد که این کار را برای شما انجام دهد.

شما نمی توانید از درک انسانی خود از چیزی فراتر بروید. شما همیشه با محدودیت هایی برخورد خواهید کرد، وقتی که قدرت درک شما از چیزی فراتر نرود. ولی وقتی خود را تعلیم دهید تا همیشه دریافت کننده جریان مکاشفات کلام خدا و حضور او باشید، خواهید دید که این محدودیت ها برداشته خواهند شد.

وقتی در نهایت اجازه بدهید که روح القدس شما را راهنمایی کند،

آزادی و نجات به همراه خواهد آورد. من دیده ام که روح القدس با

سازماندهی و عده های الهی، زندگی صدها نفر را عوض کرده است.

به امید این که خدا همان طور که با تمام قلب او را می جوید، شما را برکت بدهد، و امیدوارم که شما هم وقت خصوصی خود را در ملاقات ماورالطبیعی داشته باشید.